وحدت و شفقت

**بين صحابه و اهل بيت** †

**ترجمه‌ي كتاب: (رحماء بينهم)**

**شاهکار:**

**صالح بن عبدالله الدرويش**

**ترجمه و نگارش:**

**عبدالله حيدری**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

فهرست مطالب

[مقدمه چاپ چهارم 5](#_Toc244998653)

[پيشگفتار مترجم 8](#_Toc244998654)

[اتفاق امت 8](#_Toc244998655)

[ستايش الهي 9](#_Toc244998656)

[تحريف تاريخ 9](#_Toc244998657)

[سخنان طلايي 10](#_Toc244998658)

[اين كتاب 10](#_Toc244998659)

[عامل تفرقه چيست؟ 11](#_Toc244998660)

[مقدمه 12](#_Toc244998661)

[يك نقطه‌ي مشترك 12](#_Toc244998662)

[فضايل اهل بيت 12](#_Toc244998663)

[درجات صحابه 13](#_Toc244998664)

[آسيب شناسي تفرقه 14](#_Toc244998665)

[پيام وحدت 15](#_Toc244998666)

[افتخار صحبت 16](#_Toc244998667)

[بهترين امت 17](#_Toc244998668)

[يك استثنا در تاريخ 18](#_Toc244998669)

[انگيزه چيست؟ 18](#_Toc244998670)

[مطلب اول 23](#_Toc244998671)

[نامگذاري 23](#_Toc244998672)

[اهميت اسم در اسلام 23](#_Toc244998673)

[يك پرسش عقلاني 24](#_Toc244998674)

[قضاوت با شما 25](#_Toc244998675)

[نتيجه گيري 25](#_Toc244998676)

[و اينك اصل مطلب 26](#_Toc244998677)

[مناقشه 27](#_Toc244998678)

[خلاصه 27](#_Toc244998679)

[چه كسي باور كند؟ 28](#_Toc244998680)

[نتيجه 29](#_Toc244998681)

[مطلب دوم 31](#_Toc244998682)

[مصاهره يا وصلت كردن 31](#_Toc244998683)

[پيشينه‌ي مصاهره 32](#_Toc244998684)

[شهيد آبرو 33](#_Toc244998685)

[اهميت خواستگاري 34](#_Toc244998686)

[مبارك باد 34](#_Toc244998687)

[امام صادق نوه‌ي أبوبكر 35](#_Toc244998688)

[رهبري عقل 36](#_Toc244998689)

[دلايل اين ازدواج تاريخي 38](#_Toc244998690)

[خلاصه 40](#_Toc244998691)

[‌مطلب سوم 41](#_Toc244998692)

[دلالت ستايش 41](#_Toc244998693)

[نگاهي به گذشته 41](#_Toc244998694)

[گواهي قرآن (1) 42](#_Toc244998695)

[گواهي قرآن (2) 43](#_Toc244998696)

[گواهي قرآن (3) 44](#_Toc244998697)

[يك داستان جالب 45](#_Toc244998698)

[گواهي نهج البلاغه 46](#_Toc244998699)

[ثقل اكبر و اصغر 47](#_Toc244998700)

[اهل سنت و اهل بيت 49](#_Toc244998701)

[تعريف اهل بيت 49](#_Toc244998702)

[آل رسول كيست؟ 49](#_Toc244998703)

[عقيده اهل سنت در قبال اهل بيت 50](#_Toc244998704)

[حقوق اهل بيت 52](#_Toc244998705)

[1ـ حق محبت و موالات 52](#_Toc244998706)

[2ـ حق درود بر آنان: 52](#_Toc244998707)

[3ـ حق خمس 53](#_Toc244998708)

[اهل سنت و نواصب 54](#_Toc244998709)

[نصب بهانه اختلاف 55](#_Toc244998710)

[يك افسانه تفرقه انگيز 55](#_Toc244998711)

[ديدگاه شيخ الاسلام 56](#_Toc244998712)

[روايت امام بخاري 56](#_Toc244998713)

[روايت امام مسلم 57](#_Toc244998714)

[علي بر حق بود 57](#_Toc244998715)

[لعنت بر قاتل امام حسين 57](#_Toc244998716)

[علاج وسوسه 58](#_Toc244998717)

[عرض آخر 59](#_Toc244998718)

[دست نياز 60](#_Toc244998719)

[ضميمه 62](#_Toc244998720)

[جدول مصاهرات 62](#_Toc244998721)

[روايتي از امام صادق 62](#_Toc244998722)

[شعري از امام شافعي 62](#_Toc244998723)

[مصاهرات خاندان هاشمي با بقيه عشره مبشره 63](#_Toc244998724)

[روايتي از امام صادق 64](#_Toc244998725)

[شعري از امام شافعي 65](#_Toc244998726)

[فهرست منابع 66](#_Toc244998727)

مقدمه چاپ چهارم

خوانندگان گرامی! با عرض سلام مجدد خوشحالم که اینک چهارمین چاپ کتاب وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت را خدمت شما تقدیم میکنم.

در مقایسه با موج گسترده تبلیغات تفرقه افکن و کینه پرور دشمنان وحدت این کتاب کوچک و امثال این چه تأثیری می تواند داشته باشد؟! دهها شبکه ماهواره ای، دهها رادیو و تلویزیون داخلی، هزاران سایت و وبلاگ انترنتی، هزاران مجلة ماهنامه و فصلنامه و گاهنامة چاپی و الکترونی، و میلیونها کتاب چاپی و الکترونی، و هزاران روضه خوان و مداح و واعظ منبری و شبهه انداز و تفرقه افکن و دروغ پرداز و جعل کار با تمام امکانات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور همه و همه در خدمت ایجاد اختلاف و عمیق تر کردن شکاف تفرقه و کاشتن و پروراندن تخم کینه و دشمنی و نفاق قرار دارند!

آنوقت این کتاب کوچک و امثال این چگونه می تواند جلو این موج بزرگ و دستگاه گسترده تولید و نشر دروغ و کینه و دشمنی را بگیرد؟! اما توکل ما به خداوند متعال است، و با تکیه بر ایمان و اعتقاد راسخ و عمیق و فولادینی که به الله متعال و قدرت و عظمت او داریم مطمئن هستیم و با کمال قاطعیت می‌گوییم که طبق وعده خداوند بزرگ و منان و مهربان: ﴿ ﴾ [الرعد: 17].

«پس اما آن کف بیهوده می رود (و نابود می شود) و اما آنچه که به مردم سود می رساند در زمین باقی خواهد ماند».

شکی و شبهه و ترددی وجود ندارد که آنچه تفرقه افکنان و کینه پروران انجام می دهند همچون کف روی آب است که به هرحال از بین خواهد رفت و آنچه اهل ایمان و توحید برای متحد کردن جامعه اسلامی بر اساس قرآن و سنت صحیح انجام می دهند از آنجایی که به نفع دین و مردم است قطعا ماندگار و پایدار خواهد بود.

شگفتی ندارد که به قول عربها خائن خائف باشد یعنی آدم خیانت کار همیشه می ترسد، لذا کسانی که اینهمه امکانات و وسائل تبلیغاتی و اسباب چاپ و نشر در اختیار دارند از کتابچة کوچکی مثل همین کتابی که شما در دست دارید احساس ترس شدید می کنند، و از نگرانی و افسردگی خوابشان نمی برد!.

باور کردنی نبود که بر این کتاب کوچک ردی پر حجم نوشته شود آنهم توسط آیت الله العظمی جعفر سبحانی! عجیب! مگر چی شده؟! مگر کتاب کوچک وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت چه خطر عظیمی را در جامعه بوجود آورده که یک آیت الله العظمی با آن همه کار و مشغله و گرفتاری وقت بگذارد و بر این کتاب کوچک نقد بنویسد؟!.

خلاصه کتاب ما این است که صحابه و اهل بیت با هم قوم و خویش و وصلت کار و دوست صمیمی بوده اند، و به عنوان یک جامعه بشری خیلی با هم عادی زندگی می کرده اند، اگر اختلافاتی هم وجود داشته خیلی طبیعی بوده است، این عین واقعیت و منطبق با قرآن و سنت صحیح و تاریخ سالم است و با پیروی از همین واقعیت می توان به وحدت و اتحاد و انسجام جامعه اسلامی رسید و تخم فتنه و اختلاف و کینه و دشمنی را از میان جامعه اسلامی برکند.

و خلاصه نقد کتاب وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت به قلم سیال و محققانه! استاد بزرگ آیت الله العظمی جعفر سبحانی! این است که ماست سیاه و زغال سفید است! اصلا وحدت و شفقتی بین صحابه و اهل بیت وجود نداشته و اینکه علی رضی الله عنه اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان گذاشته ربطی به رابطه صمیمی یا مکدر آنان ندارد! و اینکه علی رضی الله عنه دختر گرامی اش ام کلثوم را به عقد ازدواج عمر فاروق رضی الله عنه در آورده چیزی را ثابت نمی کند!!.

گویا ایشان می فرمایند نه آیات قرآن را قبول داریم نه سنت و تاریخ را و نه هم عقل و فطرت سالم بشری را! خروس یک پا دارد! حتی اگر همه انسانهای دنیا جمع بشوند و قسم بخورند که برف سفید و زغال سیاه و یخ سرد و آتش سوزان، و خورشید درخشان و ماه تابان است ما سخنگویان اسلام ناب! و داعیان وحدت و تقریب بین امت اسلامی!!! قبول نداریم!! چون قبول حرف شما به معنی تکذیب روایات کلینی و مجلسی و دیگران است!.

و از آن مهمتر پذیرش منطق شما مبنی بر اینکه صحابه و اهل بیت با هم وحدت وشفقت داشته اند، بازار بعضی ها را کساد می کند! دیگر کسی خمس نمی پردازد! دور و بر بعضی ها خلوت می شود! و بیکار می گردند! و بسیاری مضرات دیگر.

ما قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم و خدا را شاهد می گیریم که هدفی جز وحدت واقعی امت اسلامی در پرتو قرآن و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نداریم چونکه اختلاف و تفرقه هر روز دشمنان ما را خوشحال تر و صفوف اهل ایمان را ضعیف تر می کند.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت هستیم و وحدت بدون پرهیز و گریز از لعن و نفرین به صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و حسن ظن به پیشگامان و طلیعه داران امت اسلامی و دوری از هرگونه افراط گرایی و کینه پروی ممکن نیست.

پس بهترین و کوتاه ترین و سالمترین راه وحدت بازگشت به قرآن و سنت و سیرت پیامبرگرامی صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه و اهل بیت آنحضرت است به امید آنکه هرچه زودتر به این آرمان مقدس نائل آئیم و دشمنان اسلام و مسلمین را با ایجاد وحدت واقعی امت اسلامی مأیوس و نا امید و خداوند متعال را از خود راضی و خوشنود گردانیم.آمین

عبدالله حیدری

[Haidari11@gmail.com](mailto:Haidari11@gmail.com)

8 مهرماه 88 خورشيدي

پيشگفتار مترجم

به نام مهربان الهي كه رحمتش همه‌ي هستي را فرا گرفته، و درود و سلام بر پيامبر رحمتي كه با قلب مهربانش شفقت و محبت و رحمت را همچون شربتي گوارا به امتش نوشاند، و درود و سلام بر ياران و خاندانش كه اولين شاگردان اين مكتب رحمت و شفقت بودند، تا جايي كه خداوند رحمان و رحيم بدليل تبلور رحمت در ميانشان به همين عنوان از آنان ستايش نمود و فرمود:

**﴿** ﴾ [الفتح: 29]. «محمد رسول خداست و كساني كه با او هستند بر كافران سخت‌گير و در ميان خود مهربانند».

جامعه‌ي بشري همواره نيازمند رهبران و پيشواياني است كه بتوانند فسادها و انحرافهاي عقيدتي و فكري و اخلاقي مردم را اصلاح كنند، تا قطار سير جامعه به طوفان موانع برخورد نكند و دچار اختلال و نابودي نگردد، خداوند حكيم كه خالق مطلق و مدبر كُلّ اين جهان است با علم و حكمت خودش تشخيص ميدهد كه جامعه در چه زماني نيازمند چه نوع رهبران و مصلحاني است.

 سنت حكيمانه آن ذات قدسي اين بود كه همواره پيامبران و رسولاني را از ميان خود مردم بر مي‌گزيد و پيام خودش را توسط آنان به مردم ابلاغ ميكرد و راه  سالم زيستن و بهتر زيستن را به آنان تلقين مي‌نمود، سرانجام در فرصت پاياني  امتحان، در اين جهان فاني حكمتش چنين اقتضا نمود كه آخرين پيامبرش را با آخرين كتابش مبعوث كند و بدين ترتيب به سلسله‌ي پيامبران و رسولانش پايان بخشد.

اتفاق امت

اما رسالت و مسئوليت آنان پايان ناپذير است، لذا افتخار تحمل و اداي اين مسئوليت الهي به  اين امت سپرده شد، بنا بر اين نبي خاتمص اولين مجموعه از ميان اين امت را جهت تبليغ و اجراي اين رسالت پيامبرانه بدست مبارك خودشان تربيت نمودند.

بنابراين امت اسلامي تقريبا اتفاق نظر دارد كه همچنانكه در گذشته بهترين و پاكترين انسانهاي روي زمين پس از پيامبران و رسـولان شاگردان آنــان بوده اند در مـدرسه‌ي محمدي صلي الله عليه وآله و سلم نيز اين قاعده بگونه‌ي بسيار روشن و بارزي متجلي بوده است.

ستايش الهي

لذا خداوند مهربان در قرآن كريم بارها از اين شاگردان مخلص مدرسه‌ي نبوت، اظهار خوشحالي و رضايت نموده و به آنان وعده بهشت ومغفرت داده است:

﴿﴾ [التوبة: 100].

**﴿ ﴾** [الفتح: 18].

از اين قبيل آيات بسيار است. بلكه ايمان وصداقت آنان را براي بقيه‌ي انسانها سرمشق و نمونه قرار داده است:

﴿﴾ [التوبة: 137].

تحريف تاريخ

در تاريخ سابقه  ندارد كه شاگردان و جان نثاران رسول و پيامبري پس از ايمان و پخته شدن در كوره آزمايشات و كسب دهها و صدها مدال افتخار، با خاندان مؤمن او به ستيز بپردازند، اما متاسفانه با تحريف تاريخ و دروغ پردازيهاي تخيلي و افسانه اي دشمنان پیامبر و صحابه چنين وانمود شده كه گويا پيامبر ما حضرت محمدص در تفهيم و اجراي رسالت خود نعوذ بالله ناكام بوده، و در تمام مدت بيست و سه سال دوران طلايي تاريخ بشركه ايشان نمونه‌ي كامل از يك انسان كامل با پشتيباني وحي و نظارت الهي، رهبري جهان معنويت را به عهده داشته، نتوانسته - جز چند نفري كه تعدادشان حد اکثر از عدد انگشتان دو دست بيشتر نيست - شاگرداني را پرورش دهد كه پس از وي حد اقل باخانواده ايشان رابطه صميمي داشته باشند!.

بسيار عجيب است! چگونه بايد اينگونه افسانه هايي را باور كرد، در حالي كه طبق شواهد روشن و براهين قاطع، صحابه و اهل بيت نه تنها يار و ياور يكديگر بودند، بلكه با وجود بعضي رنجشهاي طبيعي در جامعه بشري، پيوند ناگسستني بين آنان وجود داشت و بشدت به يكديگر احترام داشتند و با يكديگر پيوند خويشاوندي برقرار ميكردند، و به نامهاي يكديگر افتخار مي‌ورزيدند.

سخنان طلايي

اگر چنين نيست  پس چرا امير المؤمنين علي مرتضي از عصبانيت بر منبر كوفه مشت مي‌كوبد؟ و ميفرمايد:

«به من خبر رسيده كه گويا عده اي مرا از ابوبكر و عمر بر تر ميدانند! اگر كسي چنين ادعايي كرده باشد؛ افترا كننده (= دروغگو) است؛ كه حد افترا بايد بر او جاري شود»!!.

و در جاي ديگري مي‌فرمايد: مبادا با كسي روبرو شوم كه مرا از ابوبكر و عمر بر تر ميداند و گرنه او را مانند كسي كه دروغ و افترا ميبندد شلاق مي‌زنم.

اين كتاب

كتابچه كوچكي كه اينك در دست داريد، اميدواريم بتواند اين واقعيت را روشن كند گر چه اين موضوع بسيار گسترده است اما مطمئنيم كه وضوح حقيقت و اخلاص و انگيزه‌ي وحدت طلبي، و بيان شيوا و قلم رساي نويسنده خواهد توانست عطش هر مسلمان حقيقت جويي را برطرف نموده، و اين واقعيت ساده و روشن و منطبق با عقل و نقل  و فطرت سالم را با همين صفحات اندك و بدون نياز به كتابها و مراجع بيشتر براي همه‌ي حق جويان و وحدت خواهان واقعي روشن نموده، و راه وحدت و محبت و همزيستي مسالمت آميز را براي مسلمين هموار گرداند.

عامل تفرقه چيست؟

ما معتقديم بزرگترين عامل تفرقه در ميان امت اسلامي لعن و نفرين به پاكترين انسانهاي روي زمين پس از پيامبران است، كه با دلائل بسيار واهي و با اتكاء به افسانه هاي پوچ و بي ريشه صورت ميگيرد؛ وقتي مسلمانان بدانند كه صحابه و اهل بيت نه تنها يكديگر را لعن و نفرين نمي‌كرده، بلكه با يكديگر شير و شكر بوده اند و بارها در انظار همگان  از يكديگر ستايش مي‌كرده اند؛ ديگر دليلي وجود ندارد كه يك فرد مسلمان آنان را لعنت و نفرين كند و خودش را مستوجب خشم و غضب الهي قرار دهد زيرا خداوند متعال در حديث قدسي ميفرمايد:

**«من عادي لي ولياً فقد آذنته بالحرب»**. «كسي كه با يكي از دوستان من دشمني كند من با او اعلان جنگ ميكنم».

اگر صحابه اي كه قرآن بارها از آنان ستايش نموده اولياي خدا نباشند ديگر چه كسي ميتواند ولي خدا باشد؟! به اميد آنكه روزي امت اسلامي‌بتواند با دانش و بينش هر چه عميقتر، اسباب تفرقه را شناسايي و خنثي نموده و راه وحدت و عزت و سر بلندي را بپيمايد. پروردگارا چنين باد.

از همه‌ي شما سروران و عزيزاني كه محبت خداي ذوالجلال و اولياي راستينش بشمول اهل بيت و صحابه در دلهايتان موج مي‌زند و همواره براي وحدت واقعي و عزت و سر بلندي امت اسلامي مي‌تپيد،  التماس دعاي خير دارم، خداوند يار و ياورتان باد.

**حيدري**

مقدمه

حمد و سپاس بيكران بر معبود يكتا و درود و سلام جاودان بر حضرت محمد مصطفي و بر ياران ابرار و خاندان اطهارش باد.

يك نقطه‌ي مشترك

ناگفته پيداست كه رسول بزرگوار اسلامص سردار تمام فرزندان آدم است، اين حقيقت مسلمي است كه همه‌ي مسلمين جهان بر آن اتفاق نظر دارند، و اين اتفاق نعمت بزرگي از جانب خداوند متعال بر اين امت است، پس خدا را سپاس بي پايان باد.

البته اندك كساني كه بر خلاف امت اسلامي راه ديگري در پيش گرفته اند و بعضي امامان را از رسـول اللهص در علم و دانش برتر معرفي ميكنند، اختلاف آنان با ساير امت اسلامي هيچگونه ارزش و اعتباري ندارد، زيرا اين روايات با وجود اينكه در كتب شان مدون شده و ثابت است. و گويا عده اي به آن معتقدند، در مقابل كساني را مي‌يابيد كه اينگونه روايات را تاويل و يا تضعيف ميكنند.

اينكه مكانت و منزلت رسول اللهص بسيار روشن و آشكار است، و اينكه ايشان صاحب شفاعت كبري و حوض كوثر است و اينكه ايشان در دنيا و آخرت داراي منزلت رفيعي هستند، همه اينها حقايقي ا ست كه كسي نمي‌تواند انكارش كند. و طبيعي است كساني كه - اعم از صحابه و اهل بيت رضوان الله عليهم اجمعين – سالها در خدمت آن رسول مكرمص بوده اند از بركات ايشان بهره مند شده‌اند.

فضايل اهل بيت

آري منزلت اهل بيت بسيار والا و فضائلشان بيشمار است كه در آيات و روايات زيادي بيان گرديده و به تواتر رسيده است، اعم از اينكه حضرتشص را ديده و با ايشان هم صحبت شده، يا اينكه (بشرط ايمان و تقوي) از آن ذريه طاهره بوده باشند.

اهل بيت دو نوع فضائل دارند يكي فضائلي كه اختصاصاً در رابطه با آنان آمده، و ديگر فضائلي كه در باره عموم صحابه رضوان الله عليهم آمده است، قطعاً آن عده از اهل بيت كه افتخار صحبت رسول اللهص را داشته‌اند اولين كساني خواهند بود كه اين فضائل شامل حالشان مي‌شود.

در كتاب قبلي درباره‌ي صحبت با رسول اللهص سخن گفتيم اما در اين كتاب از رحمت و شفقت بين اين ياران صميمي سخن خواهيم گفت، هر چه از صحبت با رسول اللهص و فضائل آن سخن گفته شود باعث ملال و خستگي نميگردد؛ زيرا هم صحبت بودن با پيامبر گرامی بخش جدايي ناپذيري از زندگي پر بركت آن خورشيد عالمتاب و صاحب بركات است، كه به مجرد ايمان به ايشان و صحبت با آن حضرت، ياران نازنينش افتخار يافتند كه صحابي ناميده شوند.

درجات صحابه

اما مقام و منزلت و درجات هر كدام از آنان در بهشت جاويدان، بنابر اعمال و جهادشان با سيد المرسلينص متفاوت است،كما اينكه در دنيا نيز مقام و درجات آنان متفاوت است، بعضي مهاجر و بعضي انصارند، بعضي قبل از فتح مكه ايمان آورده اند و برخي بعد از آن، اما از سوي خداوند به همه‌ي آنان وعده بهشت داده شده است:

﴿ ﴾ [الحديد: 10].

«كساني از شما كه پيش از فتحِ (مكه) انفاق كردند و (باكافران) جنگيدند (با انفاق كنندگان و جهادگران پس از فتح مكه) يكسان نيستند. آنان در منزلت، از كساني كه پس از(فتح مكه) انفاق كردند و (باكافران) جنگيدند، بزرگترند، و خداوند به هر يك (از آنان سرانجامِ) نيك(بهشت) را وعده داده است. و خداوند از آنچه مي‌كنيد با خبر است».

آري، همه آنان فضيلت و منزلت خود شان را دارند، و ما بايد اين عظمت را درك كنيم، و اينكه اين صحبت، خود منزلت و افتخار مستقلي است، و علاوه بر آن درجات آنان به اعتبار اعمالشان متفاوت است.

﴿﴾ [التوبة: 100].

«و پيشروان نخستين از مهاجرين و انصار و كساني كه به نيكوكاري از آنان پيروي كردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نيز) از او خشنود شدند. و برايشان باغهايي كه فرودستِ آن جويباران روان است آماده ساخت كه درآنجا هميشه جاودانه اند. اين كاميابي بزرگ است».

پس اينها در بالاترين درجه هستند، و كساني كه هر دو افتخار را داشته اند، يعني صحابه‌ي آل اطهار رضي الله عنهم اجمعين كه هم مقام صحبت و هم مقام قرابت را دارند، درجات آنان نيز به اعتبار اعمالشان متفاوت است.

آسيب شناسي تفرقه

خواننده‌ي عزيز! آسيب شناسي در مورد اختلاف پراكندگي امت و علاج آن يك مطلب شرعي است، زيرا اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامي مشكل بزرگي است كه پيامدهاي خطرناك آن همچون طوفاني سهمگین دارد امت را به هلاكت مي‌كشاند، و اگر براي معالجه آن دست به كار نشويم هر روز كه بگذرد خسارت بيشتري به بار مي‌آورد، بنابراين جهت معالجه‌ي اين سرطان كشنده هر چه زودتر بايد اقدام نمود.

بنده در اين فرصت كوتاه به موضوعي مهم و سر نوشت ساز اما به بخش كوچكي از آن خواهم پرداخت، موضوع مورد نظر رابطه‌ي صميمانه ياران و خاندان رسالت با يكديگر است، اما در اينجا اختصاراً پيرامون رحمت و شفقت بين اهل بيت پيامبر با ديگر صحابه‌ي آن حضرتص سخن خواهم گفت، كه با توجه به جنگهايي كه ميان آنان درگرفت باز هم با يكديگر رحيم و مهربان بودند.

اين حقيقتي انكار ناپذير است، گر چه داستان سرايان آن‌را ناديده گرفته اند و بعضي راويان مغرض از آن سكوت كرده اند، اما اين حقيقت همچون خورشيدي درخشان مانده و خواهد ماند؛ و دسيسه‌ي راويان مغرض و خيالپردازان غافل را نقش برآب خواهد كرد.

بسياركساني بودند كه از اينگونه افسانه ها و خيالپردازي ها و روايات دروغين و بي سند و بي ريشه جهت پيشبرد اهداف خويش استفاده ميكردند. هوا پرستان و عاشقان بدعت در دين از يك سو،‌ و سياست مداران دين ستيز و شكم پرستان و تاجران ديني از سوي ديگر، همه‌ي اينها دانسته يا ندانسته و خواسته يا ناخواسته در خدمت دشمنان اسلام قرار گرفتند، و آرزوي ديرينه‌ي آنان را برآورده كردند، و با ايجاد نفاق و اختلاف در ميان امت، تخم عداوت و دشمني كاشتند.

پيام وحدت

بيدار باشيد! شما اي محققان و پژوهشگران! شما اي نويسندگان و انديشمندان! شما اي تاريخسازان و تاريخ نويسان! شما اي داعيان وحدت و اتحاد! شما اي كساني كه از خطر «جهاني شدن» هشدار مي‌دهيد، و براي رويارويي با پيامدهاي احتمالي آن، از وحدت و اتحاد سخن ميرانيد! بلكه به شما اي مسلمانان آزاده! كه غيرت دين داريد، به همه‌ي شما مي‌گويم:

چرا جريانات مرده‌ي تاريخي را زنده ميكنيد كه جز پيامد منفي و عميق كردن دشمني در ميان امت چيزي بدنبال ندارد، مقصود چيست؟ چه مي‌خواهيم؟ جهت ارضاي عوام؟! تقليد كوركورانه؟! منافع مادي؟!پس چي؟.

تعجب آور است كه عده اي وقت گران بهايشان را صرف كنكاش در مسائلي تاريخي مي‌نمايند، و يا انديشه هاي سست و بي پايه اي را بارور ميكنند كه اساس آنها بر روايات ضعيف و جعلي، و يا هوا و هوس نهاده شده است.

و خنده آور است كه اينها واقعا معتقدند كار خوب انجام مي‌دهند! و به حقايق علمي دست پيدا كرده اند!، اما اگر با چشم باز نگاه كنند به وضوح درك مي‌كنند كه جز گسترده كردن دامنه‌ي اختلاف وتفرقه و عميق تر كردن دشمني ميان مسلمانان، هنري به خرج نداده اند، و جز نيشتر زدن به زخم چركين امت و پرورش ميكرب اختلاف، حماسه اي نيافريده اند، و اگر از آنان بپرسيد كه از تلاش و زحمت شان چه نتيجه اي گرفته اند؟، جوابي نخواهند داشت. حداكثر اينكه خواهند گفت يك بحث علمي است! همين و بس!! راستي كجاست آن مبادي علمي اي كه ايشان بدانها اعتماد كرده و تحقيق نموده اند!؟.و كجاست رسالت مقدس وحدت؟!.

افتخار صحبت

در كتاب قبلي از تلازم بين رسول الله صلي الله عليه وسلم و صحابه جانبازش سخن گفتيم و اينكه از مسئوليت هاي رسول اللهص تزكيه‌ي كساني است كه به ايشان ايمان آورده اند، كه در درجه اول عده اي اُمّي و ناخوان بودند كه خداوند آنان را با ايمان به پيامبرشص و صحبت نوراني حضرتش افتخار بخشيد چنان‌كه مي‌فرمايد:

﴿﴾ [الجمعة: 2].

«او ذاتي است كه در ميان درس ناخواندگان رسولي از خود آنان برانگيخت كه آياتش را بر آنان مي‌خواند و آنان را پاك مي‌دارد. به آنــان كتــاب و حكمت مي‌آموزد و به راستي پيش از اين در گمراهي آشكار بودند».

همينها بودند كه رسول رحمت و هدايتص به تربيت (تزكيه) و تعليم آنان پرداخت.

از زندگي عجين شده‌ي صحابه‌ي جانباز با آن رهبر دلباخته‌ي‌شانص سخن گفتيم، از رابطه‌ي شاگردان رشيد و فداكار، با آن معلم و الگوي كامل و پيشواي محبوبص با شيفتگان و جانبازان راه محبت او، كه علاوه بر رعيت بودن، اصحاب و ياران و فدائيان او بودند سخن رانديم، شمه اي از اين رابطه گرم و صميمي صحبت با نبوت، شاگرد با معلم، پيرو با رهبر، و مريد با مراد را در كتاب اول با نام (افتخار صحبت با رسولص) بيان نموديم.

بهترين امت

خواننده‌ي عزيز! شما نيز هيچ شك و شبهه اي نخواهي داشت كه رسول گراميص رسالت بزرگي را كه خداوند مهربان به ايشان سپرده بود، به بهترين و كاملترين وجه ممكن اداء نمودند، پيام الهي را ابلاغ كردند، وجهت استمرار و ادامه اين دين خاتم، اصحاب و ياران نمونه اي را تربيت و تعليم دادند، وكاملاً آنان را تزكيه نمودند.

از ثمرات ارزشمند اين تعليم و تربيت و تزكيه، آن صفات والا وارزشمندي است كه جزو سرشت و خو و عادت وطينت صحابه‌ي بزرگوار رضوان الله عليهم اجمعين قرار گرفت. همين افتخار كافي است كه آنان بهترين امت معرفي شدند كه براي نفع مردم فرستاده شده اند چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿﴾ [الزمر: 110].

در كلمه (اُخرجت) در آيه‌ي كريمه دقت كنيد، كه چه ذات ذوالجلالي آنان را فرستاده و اين مقام و منزلت والا را به آنان بخشيده است، اين شبيه آيه كريمه ديگر است:

**﴿ ﴾** [البقرة: 143].

«و همچنين شما را امتّي ميانه گردانده(برگزيده)ايم تا بر مردم گواه باشيد و (نيز) تا رسول (خدا) بر شما گواه باشد و قبله اي را كه پيرو آن بودي (فرو) ننهاديم، مگر براي آنكه كسي را كه از رسول (خدا) پيروي مي‌كند از كسي كه از عقيده اش بر ميگردد معلوم بداريم. و به راستي آن ـ جز بر كساني كه خدا آنان را هدايت كرده است ـ دشوار است. (و) خداوند (نمي‌خواهد) ايمانتان را از بين ببرد. بي گمان خداوند به مردم رؤوف (و) مهربان است».

آياتي كه خداوند در مدح و ستايش و بيان صفات آنان نازل فرموده بسيار است، كه ما در اين كتاب به توضيح يكي از آن صفات خواهيم پرداخت.

يك استثنا در تاريخ

خوانندگان عزيز! به ياد داشته باشيد كه اين نسل از انسانها يك استثناء‌ در تاريخ است، صفات و ويژگيهايي كه آنان كسب كردند، محال است فرد ديگري بتواند به آنها دسترسي پيدا كند، و شرف و افتخارِ صحبت سرور پيامبران و رسولانص را داشتن، ديگر كجا و براي چه كسي ممكن است تحقق يابد؟!! خوشا به سعادتشان.

معلم و مربي آنان، آن امام رحمت و هدايت بود كه به آنان علم و ادب و جهاد و فدا كاري آموخت كه سرانجام اسلام را همينها ياري كردند و به سراسر جهان رساندند و با خونشان از آن دفاع كردند.

ما در اينجا به يكي از صفات آنان توجه خواهيم كرد، كه شايسته است شرح و بسط داده شود و همه امت اسلامي با آن آشنا شوند، ‌آيا ميدانيد منظور ما كدام صفت است؟ بله درست است، همان صفت رحمت.

انگيزه چيست؟

شايد سوالي پيش بيايد كه چرا از اين صفت سخن مي‌گوئيم؟خواننده‌ي عزيز! آيا دقت كرده ايد كه سِرِّ اين صفت ارزشمند چيست؟ ملاحظه خواهيد فرمود كه انگيزه سخن گفتن از اين صفت فراوان است، ولي ما در اينجا اختصاراً به چند سبب اشاره ميكنيم.

سبب اول:

بدليل معاني ژرف و عميقي كه اين صفت در بر دارد، و آيات و احاديث و آثار فراواني كه از رسول گراميص و آل اطهار و صحابه‌ي اخيارش در اين معني آمده است، در رأس همه اينكه پرورگار بزرگ و مهربانمان در عين اينكه خودش را رحمان و رحيم خوانده است در وصف پيامبر عزيزشص نيز فرموده است:

﴿﴾ [التوبة: 128].

«بي گمان رسولي از خودتان به سوي شما آمد،كه رنجتان بر او دشوار، بر شما حريص (و) بر مؤمنان رئوفِ مهربان است».

وخود رسول گراميص فرموده‌اند:

**«من لايَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ»**.

«كسي كه رحم نكند به او رحم نمي‌شود».

اگر بخواهيم در معني اين صفت و نصوصي كه درباره‌ي آن آمده سخن بگوئيم مطلب طولاني خواهد شد كه فعلا نيازي به آن نيست.

سبب دوم:

اينكه توصيف آنان بدين صفت خود يك اعجاز علمي است، كه اگر كسي در آن دقت كند تبلور اين اعجاز را به روشني مي‌بيند.

زيرا به علت اينكه خداوند با علم غيبي خودش مي‌دانست كه بعدها چه پيش خواهد آمد، گويا اين آيه‌ي كريمه و درخشش صفت رحمت در آن، پيشاپيش رد بر طعنها و توهينهايي است كه تا آنزمان داستان سرايان و دروغ فروشان و راويان دروغين جعل حديث هنوز كارشان را شروع نكرده بودند؛ و دروغهايشان را به ثبت نرسانده بودند؛ و هنوز دشمنان صحابه و اهل بيت فرصت بهانه جويي و خورده گيري پيدا نكرده بودند. دقت كنيد:

﴿﴾. [الفتح: 29].

«محمد رسول خداست و كساني كه با اوهستند بر كافران سخت گير و در ميان خود مهربانند. آنان را در حال ركوع و سجده مي‌بيني كه از خداوند فضل و خشنودي ميجويند. نشانه‌ي(درستكاري) آنان از اثر سجده در چهره‌هايشان پيداست».

سبب سوم:‌

بيان اين حقيقت كه صحابه با يكديگر مهربانند، و اينكه اين شفقت و مهرباني تا اعماق دلهايشان ريشه داشته، تمام آن روايات جعلي و اوهام و افسانه هاي دروغين و اختلاف پرور، را كه صحابه رسول الله و ثمره‌ي عمر آن حضرتص را همچون حيوانات وحشي و درنده معرفي مي‌كند كه گويا با يكديگر دشمن بوده اند، همه‌ي آن اوهام و افسانه ها را نابود ميكند.

آري خواننده‌ي عزيز! اگر كسي توانست اين حقيقت را كه قرآن كريم بيان مي‌دارد بپذيرد كه صحابه واقعاً با هم مهربان بوده اند (‌رحماء‌ بينهم) ‌و از ته دل به آن اعتراف نمود، قلباً مطمئن خواهد شد. و احياناً اگر كينه و حسدي كه بوسيله دروغهاي دروغ پردازان در بعضي دلها جاي گرفته و قلبهاي پاك و شفاف مؤمنان را مكدر كرده همه از دل بيرون خواهد رفت، و طبق آيه كريمه اين صفت مؤمنان را نيز به ديگر صفات نيكوي خود خواهد افزود:

**﴿ ﴾** [الحشر: 10].

«و (نيز) آناني كه پس از اينان آمدند، مي‌گويند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را كه در ايمان آوردن از ما پيشي گرفتند، بيامرز. و در دلهاي ما هيچ كينه اي در حقّ كساني كه ايمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تويي كه بخشاينده‌ي مهرباني».

پس طبق اين آيه‌ي كريمه هر مسلمان مكلف است براي همه‌ي مؤمنان دعاي مغفرت و آمرزش كند، ‌و از خداوند بخواهد كه نسبت به هيچ مؤمني كينه و عداوت و دشمني و حتي كدورتي در دلش جاي ندهد.

سبب چهارم:

از اصول پذيرفته شده در نزد محققان و پژوهشگران اين است كه «متن» و «سند» هر دو را مورد بررسي قرار مي‌دهند،‌كما اينكه علماي راسخ، ضمن آنكه مطلبي را از نظر سند بررسي كردند، ‌و آنرا ثابت يافتند متن روايت را بر نصوص قرآن كريم و اصول كلي و مسلّم اسلام عرضه مي‌كنند و همچنين سعي مي‌كنند بين روايات- احياناً متناقض - توافق و انطباق بوجود آورند.

روايات تاريخي نيز از اين قاعده مستثني نيست و براي بررسي روايات تاريخي نيز بايد اين روش را به كار برد. اما متأسفانه بسياري از نويسندگان از بررسي سند طفره رفته اند، و به همين اكتفا كرده اند كه روايتي دركتب تاريخ و ادبيات عرب وجود دارد، و از سوي ديگر، اگر كساني به سند اهميت دادند متن را بررسي نكرده و آنرا بر قرآن عرضه ننموده اند.

خواننده‌ي عزيز! پيش از اينكه شتابزده عمل كنيد و صرفاً با پشتوانه‌ي اطلاعات پراكنده و غير موثق، و بر اساس احساسات و عواطف پيش داوري كنيد، دلائلي راكه ذكر كرديم به دقت مطالعه كنيد، گرچه كلمات بسيار ساده و روشن، و قوت معاني و دلالت آن واضح و آشكار است، اما با اين وجود نامأنوس است، خلاصه اينكه مطلب مذكور بر دو عنصر اساسي تكيه دارد يكي درك و احساس و ديگر آيه **«محمد رسول الله ….»**

البته آيه‌ي 10 سوره حشر نيز قابل دقت و تأمل است:

**﴿ ﴾**. [الحشر: 10].

«و(نيز) آناني كه پس از اينان آمدند، مي‌گويند: پرودگارا! ما را و آن برادرانمان را كه در ايمان آوردن از ما پيشي گرفتند، بيامرز. و در دلهاي ما هيچ كينه اي در حق كساني كه ايمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تويي كه بخشاينده‌ي مهرباني».

هر دو آيه را بخوانيد و در معاني آن دقت كنيد.

مطلب اول

نامگذاري

اسم اشاره به مسمي يا صاحب اسم است، و اين علامت ويژه اي است كه او را از ديگران متمايز مي‌كند، و مردم همواره اين اصل را پذيرفته اند و به آن عمل مي‌كنند. هيچ عاقلي نيست كه در أهميت اسم ترديد داشته باشد، زيرا با همين نشان بارز است كه كودك از ساير برادران و كودكان ديگر باز شناخته مي‌شود و رفته رفته بوسيله آن در خانواده و جامعه معروف و مشهور مي‌گردد تا اينكه سر انجام انسان فنا مي‌شود اما اسمش (با ويژيگهايي خوب يا بد آن) باقي مي‌ماند.

اسم از«سُمُوّ» يعني بلندي يا از **«وَسْم»** به معني نشان و علامت گرفته شده است، همه‌ي اين امور دلالت بر اهميت اسم براي كودك مي‌كند، و اين اهميت را به هيچ عنوان نمي‌توان ناديده گرفت. از بازرترين ويژگيهاي اسم اين است كه دلالت بر عقل و مكتب اعتقادي شخص مي‌كند، به طور مثال دشوار و شايد ناممكن است كه شما شنيده باشيد يهود و نصاري فرزندانشان را (محمد ص) بنامند! يا اينكه مسلمانان فرزندانشان را لات و عزي يا فرعون و هامان و ابوجهل و ابولهب بنامند!.

بنابراين رابطه‌ي فرزند با پدرش بوسيله‌ي اسم بر قرار مي‌گردد، و پدر و ساير اعضاي خانواده فرزندشان را با اسم بلكه با اسمي‌كه دوست دارند و مي‌پسندند صدا مي‌زنند، بنابر اين اسم تك تك افراد خانواده در ميان آنان و ساير خويشاوندان بسيار تكرار مي‌گردد، و از قديم گفته‌اند:

**«مِنْ إسمك اَعرِفُ أباك»** از روي اسمت شخصيت پدرت را مي‌شناسم.

اهميت اسم در اسلام

براي شناخت و تشخيص اين اهميت همين كافي است بدانيم كه شريعت پاك محمديص به اسم اهميت فوق العاده اي قائل شده است، لذا رسول محبوبمانص اسم بعضي صحابه را اعم از زن و مرد عوض كردند، بلكه حتي اسم شهرشان را از يثرب به مدينه تبديل كردند،‌ كما اينكه حضرتشص مانع از نامگذاري بعضي اسمها شدند.

لذا فرمودند: **«إن أخنع اسم عند الله رجل تسمي بملك الأملاك»** پست ترين شخص در نزد خداوند كسي است كه خودش را ملك الملوك يا شاهنشاه بنامد.

همچنين رسول گراميمانص به بعضي أسماء مانند عبدالله و عبدالرحمن و غيره كه در آن اشاره به مقام بندگي براي خداوند است ترغيب فرمودند:

**«أحبُّ الأسماء إلى الله عبدالله وعبدالرحمن»** «محبوبترين نامها در نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن است».

‌چنانكه از سيرت رسول گرامي‌مانص معلوم مي‌شود ايشان از اسم خوب خوششان مي‌آمد و آنرا به فال نيك مي‌گرفتند. از نظر علماي علم اصول و ادبيّات عرب، اسمها از خود شان مفاهيم و معاني دقيق و حساب شده اي دارند، تفصيل اين موضوع را دركتب اصول فقه و ادبيات عرب ملاحظه مي‌فرمائيد، و علماء در زمينه‌ي مسائل گوناگوني كه از آن گرفته ميشود بحث كرده‌اند.

يك پرسش عقلاني

خواننده‌ي عزيز! سراسيمه نشو و پيشاپيش تعجب نكن؟‌ با من ادامه بده، لطفا به اين پرسشها پاسخ بده.

فرزندت را چه مي‌نامي؟ آيا اسمي را برايش مي‌پسندي كه از ديد شما و همسر و خانواده ات معني و دلالت روشن و دلكش و دوست داشتني دارد، يا اينكه هر چه پيش آمد خوش آمد؟! حتي اگر اسم دشمنانت باشد؟! سبحان الله، واقعاً شگفت انگيز است، ما امروز در اين عصر جهالت و غفلت از دين، براي فرزندانمان اسم معني دار و دلكش و جذاب و با شخصيت انتخاب مي‌كنيم، اما حاضر نيستيم اين اصل را در مورد بهترين انسانهاي روي زمين كه در عصر طلايي زندگي ميكردند بپذيريم، و مي‌گوئيم نه! آنها به دلائل سياسي و اجتماعي مجبور شدند اسم دشمنانشان را بر روي فرزندانشان بگذارند، بدون اينكه احساس و عاطفه‌ي شان، آنانرا راهنمايي كند!.

قضاوت با شما

عجيب است كه سروران امت و عاقلترين انسانها،‌ و صاحبان عزت و افتخار و شجاعت كه علاوه بر شجره‌ي طيبه (نسب شريف)، شخصيتهاي آنان نيز همچون نور مي‌درخشد، از ابتدائي ترين معاني انسانيت محروم نگه داشته مي‌شوند! تا جائيكه به آنان اجازه داده نمي‌شود كه فرزندانشان را به نامهاي پسنديده و محبوب شان نامگذاري كنند، بلكه مجبور مي‌شوند نام دشمنانشان را بر روي فرزندانشان بگذارند، آيا اين باور كردني است؟.

شايان ذكر است كه اين نامگذاري تنها براي يك فرد نبود بلكه اهل بيت مجموعه اي از فرزندانشان را با اين نامها افتخار بخشيدند، و اين نامگذاري پس از سپري شدن و فراموش كردن دشمني نبوده بلكه به ادعاي آنان در اوج دشمني بوده است!! كه ما مي‌گوئيم خير بلكه در اوج محبت بوده، زيرا دشمني اي در كار نبوده است.

اين مساله مهم و قابل توجهي است كه بايد آنرا دقيق مطالعه كرد، و روي آن حساب نمود، زيرا كه در آن دلالت هاي فراواني است و در آن رد بر تمام آن داستانهاي خيالي و افسانه هاي مسموم و اوهام و خرافاتي است كه دلهاي صاف مسلمين را مكدر و صف محكم آنان را متفرق كرده است.

اين حقيقت به قدري روشن و قابل فهم است كه هر انسان عاقل و بي غرضي براحتي مي‌تواند آنرا درك كند، و هر انسان با شعوري كه احساس و عاطفه اش نَمُرده باشد خيلي ساده مي‌تواند آنرا بفهمد، و ناممكن است كه انسانهاي عاقل و آزاده بپذيرند كه براستي اين نامگذاري نمايشي بوده باشد، و نه امكان رد و تاويل آن وجود دارد.

نتيجه گيري

لذا در پايان بن بست با خط درشت نوشته است، عشق و محبت و احترام صحابه و اهل بيت نسبت به يكديگر چنان در رگ و خون آنان عجين شده بود كه بوي عطر صفا و صميميت آن تا امروز نيز مشام جهانيان را عطر آگين مي‌كند، اما بيماراني كه حس بويايي شان كار نمي‌كند و همواره دچار زكام و سرما خوردگي هستند؛ از استشمام اين نعمت بزرگ محرومند و شايد هم مدعي شوند كه بوي گند به مشامشان مي‌رسد، راست مي‌گويند؛ چون مريضند، اگر سالم بودند تشخيص مي‌دادند كه ادعاي بوي گند دروغ است؛ جهان عطر آگين است ولي آنها مانند كوري هستند كه عصاكش آنان ديگرانند و خدا نكند كه خودِ عصاكش هم كور باشد!.

و اينك اصل مطلب

علي از فرط محبتش با خلفاي ثلاثه ابوبكر و عمر و عثمان، سه تا از فرزندانش را با نام گرامي آنان نامگذاري مي‌كند.

ابوبكر ابن علي ابن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين - عليه و علي آبائه الصلاة والسلام - در صحنه كربلا به شهادت مي‌رسد.

عمر ابن علي بن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين در حماسه كربلا شركت مي‌كند و پس از جهاد و مبارزه، زنده با (امام) زين العابدين به مدينه بر مي‌گردد. و نسلش ادامه پيدا ميكند.

عثمان ابن علي ابن ابي طالب كه با برادر بزرگوارش امام حسين در كربلا به شهادت مي‌رسد.

(امام) حسن مجتبي عليه السلام نيز سه تا از فررندانش را ابوبكر و عمر و طلحه نام مي‌گذارد كه با عمويشان در كربلا به شهادت مي‌رسند.

(امام) حسين نيز فرزندش را عمر نام مي‌گذارد.

امام زين العابدين يك دخترش را عايشه(س) ويك پسرش را عمر نام مي‌گذارد، كه نسل عمر ابن زين العابدين ادامه پيدا مي‌كند.

همچنين بقيه اهل بيت از نسل عباس ابن عبدالمطلب و نسل جعفر ابن ابي طالب و مسلم ابن عقيل و ديگران، كه در اينجا ما در صدد درج تمام اين اسمها نيستيم بلكه مقصود فقط ذكر نمونه هايي است كه مطلب مورد نظر را روشن كند.

مناقشه

بعضي شيعيان منكر اين حقيقت هستند كه علي و فرزندانش† فرزندان خودشان را به اين نامها نامگذاري كرده اند. ‌البته اينها فقط كساني هستند كه يا اطلاع ندارند چون مطالعه نميكنند و با كتابها سروكاري ندارند، و يا اينكه تجاهل عارفانه مي‌كنند و قصداً از روي ضد و عناد اين حقايق روشن را انكار ميكنند.

خوشبختانه بسياري از ائمه و علماي بزرگ تشيع اينگونه جهالت مقصود يا غير مقصود را رد كرده اند، زيرا دلائل وجود اين نامهاي مبارك قطعي و يقيني است، چون نسلهاي آنان ادامه دارد و بلكه خود كتب تشيع كه جريان حادثه كربلا را نقل مي‌كنند گواهي مي‌دهند كه ابوبكر ابن علي ابن ابي طالب و ابوبكر ابن حسن ابن علي و عمر ابن علي و عثمان ابن علي† دركنار امام حسين به شهادت رسيدند.

آري اينها شهداي صحنه كربلا هستند، اين امر را خود برادران شيعه دركتابهايشان آورده اند، شايد شما بپرسيد پس چرا در حسينيه ها از اين قبيل شهداء اسمي برده نمي‌شود و بر سر منبر و در دسته هاي عزا داري كسي نام آنها را نمي‌برد؟!.

طبيعي است بايد هم بپرسيد، اما پاسخ اينگونه پرسشها را ما نبايد بدهيم، از كساني بپرسيد كه بيشتر از ما ادعاي حب اهل بيت دارند، كه براستي چرا از اين قهرمانان اهل بيت هيچ خبري نيست در حاليكه عمر ابن علي ابن ابي طالب وعمر ابن حسن ابن علي از شجاع ترين و حماسه آفرين ترين مردان آن صحنه تاريخي بودند.

خلاصه

خلاصه اينكه مسأله‌ي نامگذراي ائمه اهل بيت(†) فرزندانشان را به نامهاي افتخار انگيز ابوبكر و عمر و عثمان و عائشه و طلحه و زبير و معاويه و ديگر بزرگان صحابه (رضوان الله عليهم اجمعين) يكي از مسائل مهمي است كه در قاموس تشيع نوين هيچ پاسخي براي آن نمي‌توان يافت. ناممكن است اگر بگوئيم آنها بدون در نظر داشتن معني و دلالت اين اسمها فرزندانشان را به اين نامهاي گرامي و فخرآفرين ناميدند، هيچ عقل سليمي باور نمي‌كند، و اين را هم نمي‌توان گفت كه اين يك دسيسه و سازش حساب شده از طرف اهل سنت است كه از قديم الأيام در كتب تشيع دست برده اند، و اين گونه مطالب را در آنها گنجانيده اند!.

زيرا معني اين گفته طعن و تشكيك در تمام روايات وكتب تشيع است. بنابراين هر روايتي كه شيعيان از آن خوششان نيامد بگويند اين دسيسه و سازش از سوي اهل سنت است! در اين صورت هر كس هر روايتي كه موافق ميلش نبود مي‌تواند به همين سادگي رد كند و بگويد اين توطئه است! بويژه آنكه در مكتب تشيع هر مجتهد زنده اي خيلي راحت مي‌تواند هر روايتي كه خواست رد كند و آنرا نپذيرد چون خودش مجتهد است و هيچ قانون و ضابطه اي هم وجود ندارد كه او را باز دارد.

چه كسي باور كند؟

از چيزهاي بسيار خنده آور اين است كه مقصود از نامگذاري به نامهاي صحابه بزرگ سب و توهين و لعن و نفرين آنان بوده است،‌كما اينكه فرموده اند! هدف از نامگذاري به اسمهاي اين چهره هاي تاريخ ساز، بدست آوردن دل عامه (‌اهل سنت) ‌بوده است، ‌يعني امامان اسم فرزندانشان را به اسم دشمنانشان گذاشته اند تا اينكه اينها را توهين كنند و در نهايت دشمنانشان مورد اهانت قرار گيرند و يا اينكه مردم تصور كنند كه امام، خلفاء‌ را دوست دارد. يعني اينكه تقيه كرده است . به به !!!.

چه شخصيتي از امام مي‌سازيم!، ‌امام يعني كسيكه هر كارش بر خلاف اعتقاداتش است! تا اينكه ياران خودش و ساير مردم را بفريبد و به آنها وانمود كند كه دشمنانش را دوست مي‌دارد، در حاليكه دشمن آنها است و از روي ترس چنين ميكند!!.

چگونه امام تاريخ آينده و نسل هاي پس از خود را حيران و سردرگم مي‌گذارد و نعوذ بالله با اين حيله ها و ترفندها كه با عزت و كرامت و شجاعت و اخلاق خاندان نبوت منافات دارد به خودش و خاندانش اهانت روا مي‌دارد، ‌چرا؟! فقط براي اينكه بني تميم يا بني عدي يا بني اميه را از خودش راضي نگهدارد؟!!.

كساني كه با سيرت پاك ائمه( عليهم السلام) آشنايي دارند قطعا مي‌دانند كه ائمه از شجاع ترين مردم بودند بر خلاف روايات جعلي و ساختگي اي كه ائمه را مرداني بزدل و ترسو و دروغگو معرفي ميكنند،كه نه براي دينشان انتقام مي‌گيرند، و نه آبرو برايشان مهم است، و نه عزت و كرامت برايشان معنايي دارد، ‌و متأسفانه چقدر زياد است از اين دست روايتهايي كه بنام دين به مردم قالب شده و مردم با چقدر اخلاص و پاك دلي آنها را پذيرفته‌اند.

نتيجه

كاري كه ائمه ( علي وفرزندانش) (†) كرده‌اند از قوي ترين دلائل عقلي و رواني و حقيقي است كه صدق محبت آل بيت عليهم السلام با خلفاي راشدين و ساير اصحاب پيامبرص را مي‌رساند، ‌شما شخصاً اين حقيقت را داريد مشاهده مي‌كنيد و اصلاً جاي هيچگونه انكار و ترديدي وجود ندارد.‌ و اين واقعيت ارشاد پاك و منزه خداوند را عينيت مي‌بخشد‌ كه فرمود:‌

﴿﴾ [الفتح: 19].

«محمد رسولِ خداست و كساني كه با اويند بركافران سخت گير و در ميان خود مهربانند. آنان را در حال ركوع و سجده مي‌بيني كه از خداوند فضل و خشنودي ميجويند. نشانه‌ي درستكاري آنان از اثر سجده در چهره هايشان پيداست».

خواننده‌ي عزيز! لطفاً آيه را دوباره با دقت تلاوت كنيد و معاني آنرا تصوركنيد و در صفت رحمت كه در آيه كريمه آمده(رحماء‌ بينهم) بيشتر بينديشيد، ببينيد كه به چه نتيجه اي مي‌رسيد.

مطلب دوم

مصاهره يا وصلت كردن

خواننده‌ي گرامي! دوست داري فرزندت را،‌ جگرگوشه ات را،‌ پيوند قلبت را، ‌دختر عزيزت را به چه كسي بدهي ؟‌ آيا راضي مي‌شوي كه او را به خانه‌ي مردي فاسق و جنايت كار بلكه به خانه‌ي قاتل مادرش يا برادرش بفرستي؟‌ كلمه داماد براي شما چه معني دارد؟‌ شما چه كسي را حاضريد به دامادي خود انتخاب كنيد؟.

المصاهره در لغت از صهر است، گفته مي‌شود: **«صاهَرْتُ القومَ إذا تَزَوَّجْتُ مِنْهُم»**،‌ وقتي دو خانواده جهت برقرار كردن روابط اجتماعي و پيوند زناشويي بين پسر و دختر يا زن و مرد با هم وصلت برقرار مي‌كنند، اين وصلت را در عربي مصاهره مي‌گويند، ‌صهر يعني داماد ولي در عربي معني گسترده تر از اين دارد، صهر مرد يعني خويشان زنش، و صهر زن يعني خويشان شوهرش،‌ خلاصه اينكه مصاهره در عربي به خويشان زن گفته مي‌شود و گاهي به خويشان مرد نيز گفته مي‌شود،‌ وخداوند اين مصاهره را جزو نشانه هاي قدرت خودش قرار داده، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿﴾ [الفرقان: 54].

«و او ذاتي است كه از آب بشري آفريد، آنگاه آن را داراي پيوند نسبي و سببي قرار داد و پروردگارت تواناست».

در آيه كريمه دقت كنيد كه چگونه خداوند انسان را موجودي آفريده كه با اطرافيان خودش از روي نسب و مصاهره رابطه داشته باشد و خانواده و اجتماع را تشكيل دهد. پس مصاهره رابطه شرعي است كه خداوند آنرا در رديف نسب ذكر كرده است،‌ نسب به اقوام پدر نيز گفته مي‌شود، بعضي علماء‌ معتقدند كه نسب مطلق قرابت و خويشاوندي است، ‌پس وقتي مي‌بينيد كه خداوند نسب و صهر را در رديف هم ذكر كرده، بدانيد كه اين امر بيانگر مطالب بسيار عميقي است كه نبايد از آن غافل شد.

پيشينه‌ي مصاهره

مصاهره از ديدگاه عربها از اهميت ويژه اي برخوردار است،‌ آنان به نسب افتخار مي‌كنند كما اينكه به دامادها و موقعيت و منزلت آنان افتخار مي‌كنند، لذا مشهور است كه عربها كسي را كه از خودشان شأن و منزلت كمتري داشته باشد به دامادي خود قبول نمي‌كنند، ‌بلكه در نزد بسياري از جوامع غير عرب نيز وضعيت به همين منوال است،‌ لذا انديشه هاي ناسيوناليستي امروز يكي از دشوار ترين و بغرنج ترين مشكلات اجتماعي غرب بشمار مي‌رود.

بويژه عربها درباره زن غيرت و حساسيت بخصوصي دارند، ‌همين امر باعث شده بود كه دختران نوزاد و معصوم شان را زنده در گور كنند كه مبادا كسي به آنان توهين كند، بر سر اين موضوع، چه بسا جنگها در مي‌گرفت و خونها مي‌ريخت كه آثار آن تا امروز نيز وجود دارد. گمان مي‌كنم اين اشاره هاي كوتاه جهت تفهيم و رساندن مطلب كافي است.

مصاهره در اسلام:

وقتي اسلام آمد همه خوبيها و صفات حميده را بر قرار داشت و از همه زشتيها نهي فرمود،‌ خداوند متعال بيان نمود كه معيار ارزشها فقط تقوي است.

﴿﴾ [الحجرات: 13].

«گرامي‌ترين شما در نزد خداوند پرهيزگارترين شما است».

اين معيار، بخشي از ديدگاه شريعت است. كما اينكه فقهاي بزرگوار موضوع «كُفء‌»يا كفائت (‌هم سطح بودن) در دين و نسب و حرفه و مباحث مختلفي كه به آن تعلق مي‌گيرد را مورد بحث قرار داده اند،‌ ازجمله اينكه آيا كفاءت (مساوي بودن زن و شوهر)‌از شروط صحت عقد است يا از شروط لزوم آن؟ ‌و اينكه آيا اين حق زن است يا اولياي امور او نيز در آن دخالت دارند؟‌ و مباحث ديگري كه در باب نكاح مطرح مي‌گردد.

شهيد آبرو

و اما در مسئله صيانت و حفاظت عرض و آبرو و غيرت نسبت به زنان، ‌رسول گرامي‌ص كسي را كه در دفاع از آبروي خودش كشته شود شهيدگفته اند،‌ بلكه جنگِ دفاع از آبرو و حيثيت را خود رسول گرامي‌ص فرماندهي كرده‌اند. ‌داستان مشهوري كه يهود بني قينقاع با حيله حجابِ زن مسلماني را از سرش كشيدند و بدينوسيله عهدشان را شكستند و با رسول اللهص اعلان جنگ كردند، خيلي معروف است.

جريان از اين قرار بود كه يك زن مسلمان وقتي مي‌خواست از يك مرد يهودي طلا بخرد يهودي از او خواست كه چهره اش را باز كند زن نپذيرفت. آن يهودي در حاليكه زن نشسته بود و بدون اينكه احساس كند گوشه چادرش را به چيزي بست كه وقتي از جايش بلند شد صورتش لخت شد. زن فرياد كشيد و كمك طلبيد، ‌جوان مسلماني كه در آن نزديكي بود آمد و مرد يهودي را كشت، از آنسو هم يهوديها جمع شدند و جوان مسلمان را كشتند.

اين داستان واقعي مي‌رساند كه حفاظت از ناموس چه نقش مهمي در جامعه‌ي اسلامي داشته و دارد؛ در پي همين جريان بود كه رسول اللهص بر اثر پيمان شكني يهود بني قينقاع با آنان به جنگ پرداختند.

آري، خواننده‌ي گرامي! علاوه بر آن بعضي احكام شرعي مثل اشتراطِ ولي در عقد نكاح و شاهد گرفتن در نكاح و بلكه حد قذف و حد زنا و ديگر احكامي كه همگي بيانگر اهميت عزت و آبرو و حيثيت انسان مسلمان است، نشان مي‌دهدكه شريعت چقدر به حفظ آبرو حساس است.

اگر در اين احكام و در حكمت و فلسفه و پيامدهاي آنها بينديشيد و دقت كنيد اهميت موضوع خود بخود براي شما آشكار مي‌شود.

اهميت خواستگاري

احكام زيادي بر مصاهره مرتب مي‌شود، اصلاً در خود مشروعيت عقد نكاح ( كه قرآن از آن به ميثاق غليظ تعبير فرموده ) دقت كنيد كه مرد چگونه و با چه شرايط و آدابي از زني خواستگاري مي‌كند و چه احكام زيبا و پند آميزي بر آن مرتب مي‌شود؛ ممكن است خواستگاري او پذيرفته و ممكن است رد شود.

‌ببينيد مرد خواستگار چگونه از خانواده و خويشان و آشنايانش جهت بر قراري روابط رسمي و كسب موافقت خانواده عروس تلاش مي‌كند، و خانواده‌ي عروس با چه دقتي بررسي ميكنند، فكر مي‌كنند، مشورت مي‌كنند، درباره‌ي داماد تحقيق مي‌كنند؟ و در نهايت هيچ الزامي هم ندارند، ممكن است موافقت كنند و يا با كمال اختيار و جرأت و شهامت مخالفت خودشان را اعلان ميكنند، حتي اگر داماد هدايايي فرستاده باشد يا مقداري مهر مقدم پرداخته باشد يا هر احسان ديگري نيز به آنان كرده باشد، آنان مختارند هزار بار بينديشند كه آيا شايسته است دست عزيز و جگر گوشه شان را به دست اين مرد بدهند يا خير؟.

علاوه بر آن عقد بايد شاهد و گواه داشته باشد، ‌ و نكاح بايد اعلان شود؛ چرا؟‌ زيرا احكام و پيامد هاي بسيار مهم و سرنوشت سازي بر آن مرتب مي‌گردد. ‌نكاح، دورها را نزديك و بيگانه ها را با هم آشنا مي‌كند و به مجرد اينكه عقد ازدواجشان بسته شود بسياري زنان ديگر بر داماد و بسياري مردان ديگر بر عروس حرام مي‌گردد.

اين كتاب كوتاه ظرفيت تفصيل بيشتر را ندارد، فقط مقصود بيان اهميت موضوع است و زمينه سازي جهت مطلبي كه در پي خواهد آمد،‌ بنابر اين حالا شما به مطلب ذيل بينديشيد و دقت كنيد.

مبارك باد

خواهر امام حسن مجتبي و امام حسين سيد الشهداء، دختر فاطمه زهراء «ام كلثوم» (ع) را پدرش امير مؤمنان علي ابن ابي طالب به ازدواج فاروق اعظم عُمر ابن خطاب در مي‌آورد، ‌آيا شايسته است بگوئيم كه علي از ترس عمر اين كار را كرد؟! پس شجاعتش كجا بود؟‌ دوستي و محبتش با دختر عزيزش كجا بود؟؟ ‌آيا علي مرتضي دست دخترش را بدست ظالمي مي‌سپارد؟‌ غيرتش درباره‌ي دين خدا كجا رفت؟؟.

پرسشهاي زيادي كه پايان ندارد، يا اينكه به ناچار بايد اعتراف كنيم كه چون علي عمر را كاملا مي‌شناخت و به او اعتماد داشت، و با او الفت و محبت داشت لذا خواست بدينوسيله از شخصيت او تقديركند،‌ آري بدون شك و ترديد عمر با ميل و رغبت خود علي و خانواده اش با دخترِ دختر رسول اللهص ازدواج كرد و ازدواجشان كاملاً شرعي و صحيح و علني و اختياري بود.

اين خود مي‌رساند كه اين دو خانواده چقدر يكديگر را دوست مي‌داشتند و به يكديگر احترام مي‌گذاشتند و جوّي سرشار از الفت و محبت در ميان آنان حاكم بود، چرا چنين نباشد، درحاليكه خود رسول اللهص داماد (‌شوهردختر) عمر بود، ‌بنابر اين رابطه گرم اجتماعي بين خانواده رسول اللهص و خانواده عمر قبل از اين ازدواج هم قائم بود.

امام صادق نوه‌ي أبوبكر

نمونه دوم: ‌فرموده‌ي امام جعفر صادق كافي است كه فرمودند: **«ولَدَنِي ابوبكر مَرَّتين»** آيا مي‌دانيد مادر امام صادق كيست؟‌ «ام فروه» دختر قاسم ابن محمد ابن ابي بكر صديق .

آيا دقت كرده ايد كه چرا امام صادق عليه السلام فرمودند ابوبكر و نگفتند محمد ابن ابي بكر؟‌ آري اين صراحت و بازگشت به جد بزرگوار خانواده صديقي بدليل اين بود كه بعضي شيعه نمايان فضيلت ابوبكر صديق را انكار مي‌كردند،‌ بر خلاف محمد پسر حضرت ابوبكر كه شيعيان درباره‌ي فضل او متفقند، ‌شما را به خدا فكر كنيد و بينديشيد كه انسان به چه كسي افتخار ميكند؟!.

خواننده‌ي گرامي! هر كس اندكي مطالعه و اطلاع داشته باشد، روابط خويشاوندي نسبي بين صحابه رضوان الله عليهم اجمعين اعم از مهاجر و انصار را درك مي‌كند،‌ اين روابط به قدري صميمي و گسترده بود كه حتي موالي و بردگان صحابه از اشراف و سادات قريش زن گرفتند،:

زيد ابن حارثه صحابي اي كه نامش در قرآن كريم آمده همسرش كيست؟‌ زينب بنت جحشل كه بعدها افتخار ام المؤمنين را كسب نمود.

اسامه ابن زيد برده معروف كه رسول خداص فاطمه بنت قيس قريشي را به همسري او دادند.

سالم مولاي(برده) حذيفه كه حضرت حذيفه دختر برادرش هند بنت الوليد قريشي را به همسري او داد در حاليكه پدر وي از سرداران قريش بود.

اگر از مصاهره در بين صحابه سخن بگوئيم موضوع بسيار طولاني خواهد شد، لذا به ذكر همين چند نمونه از ازدواجهاي صميمانه بين اهل بيت و خلفاي راشدين اكتفا ميكنيم.

‌پس گفتيم كه عمر فاروق با ام كلثوم دختر حضرت فاطمه زهراء‌ دختر گرامي رسول اللهص ازدواج كرده كما اينكه مادر امام جعفر صادق از هر دو طرف نوه‌ي ابوبكرصديق است.

رهبري عقل

پس خواننده‌ي گرامي! چه بهتر كه از وسوسه‌ي شيطان بر حذر باشيم،‌ و جدي و عميق بينديشيم،‌ ما مسلمانيم، ‌و هر مسلمان مكلف است كه از عقل خودش كار بگيرد، چه بسيار است آياتي كه در قرآن كريم انسان را به تعقل و تفكر و تدبر فرا مي‌خواند كه اينجا جاي تفصيل آن نيست لذا بايد از عقل كار گرفت و دائره‌ي تفكر و انديشه را گسترش داد و از تقليد كوركورانه پرهيز نمود.

براي انسان عاقل و دانا كه خداوند به او عقل سالم عنايت فرموده، زشت است كه بدون تفكر و تعقل هر سخني را پيش از تحقيق و سنجش بپذيرد، بويژه در باب اعتقادات، كه نبايد اجازه دهيم سرنوشت دائمي و ابدي ما نسنجيده رقم بخورد، ‌زندگي آخرت و اعتقاداتي كه بر اساس آن مسير سعادت يا شقاوت انسان تعيين مي‌شود شوخي بردار نيست. پس خدايا از شر همه شيطانهاي انس و جن به ذات شنوايِ دانا وحكيم و تواناي تو پناه مي‌جوئيم.

خواننده‌ي محترم ! آيا شما راضي مي‌شويد كه پدران و پدر بزرگان شما دشنام داده شوند و به آنها اهانت گردد و گفته شود دختر شما را به زور و بر خلاف ميل خانواده و فاميل و خويشاوندانش در حاليكه شما (يعني پدرش) حاضر و زنده است به ازدواج گرفته اند؟!.

آيا شما اين را براي خود مي‌پسنديد كه به شما گفته شود «دختر شما يا ناموس شما به زور غصب شده است» ‌پس وقتي براي شما حتي شنيدن اين مسئله دشوار است و نمي‌توانيد آنرا تحمل كنيد، ‌و چه بسا آنرا منافي عزت و غيرت خود مي‌دانيد، پس نسبت به بهترين و پاكترين انسانهاي روي زمين ـ بعد از پيامبران†ـ چگونه بايد اين چرنديات را شنيد و تحمل كرد؟!.

اين چه عقلي است كه اين گونه چرت و پرت ها را به نام دين و دانش و اسلام ناب و مكتب اهل بيت و روايات ائمه اطهار عليهم السلام مي‌پذيرد؟! ‌از خداوند مي‌خواهيم كه دلهايمان را از كينه و عداوت نسبت به مؤمنان پاك بدارد. پروردگارا ! محبت همه بندگان صالح و نيكو كارت را در دلهايمان جاي بده، و دلهاي خرابمان را علاوه بر ذكر و ياد خود با محبت واقعي اهل بيت آباد بگردان. آمـــين يا رب العالمين.

دلايل اين ازدواج تاريخي

اينك قبل از مبحث سوم نصوص و رواياتي از كتب معتمد برادران تشيع و از علماي بسيار معتبر آنان را از نظر شما مي‌گذرانيم كه در آنها اثبات ازدواج عمر فاروق با ام كلثوم دختر گرامي علي و حضرت زهراء به روشني به چشم مي‌خورد .

اعتراف اول

صفي الدين محمد بن تاج الدين معروف به ابن الطقطقي الحسني متوفاي 709 هجري نسب شناس و مورخ معروف در كتابي كه تاليف آنرا به اصيل الدين حسن پسر خواجه نصير الدين طوسي وزير هلاكو تقديم نموده، و آنرا به اسم خودش نام گذاري كرده در ذيل عنوان بنات امير المؤمنين علي مي‌نويسد:‌ **«وام كلثوم و أمها فاطمة‌ بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زيدا ثم خلف عليها عبد الله بن جعفر»**.‌

يعني «يكي ديگر از دختران امير المؤمنين ام كلثوم مي‌باشد كه مادرش فاطمه دختر رسول اللهص است كه عمر بن خطاب با وي ازدواج كرد و فرزندي به نام زيد از او به دنيا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله ابن جعفر در آمد».

اعتراف دوم

محقق سيد مهدي رجائي مطالب بسياري نقل كرده از جمله تحقيق ابوالحسن العمري از نوه هاي عمر پسر امام زين العابدين در كتابش «المجدي» مي‌نويسد:‌ «آنچه از اين روايات مي‌توان بدان اعتماد كرد مطلبي است كه اكنون از نظر گذشت كه عباس ابن عبد المطلب ام كلثوم را بارضايت و اجازه پدرش به ازدواج عمر در آورد و از عمر فرزندي به نام زيد به دنيا آورد».

محقق مذكور اقوال بسيار ديگري نيز نقل كرده از جمله:‌ زني كه عمر با او ازدواج كرده شيطاني بوده!!! يا ممكن است ازدواج كرده اما با او هم بستري نكرده!!! يا اينكه به زور و با غصب با او ازدواج كرده است!!! .

اعتراف سوم

ملا باقر مجلسي مي‌نويسد:‌«… همچنين است انكار شيخ مفيد از اصل جريان ازدواج. اين براي بيان اين مطلب است كه آن (ازدواج)‌ از طريق آنها ثابت نشده است، و الاّ بعد از ورود آن روايات و روايات ديگري كه با سند خواهد آمد كه علي عليه السلام هنگامي كه عمر وفات كرد نزد ام كلثوم آمد و او را با خود به خانه خودش برد، و روايات ديگري كه از بحار الانوار آورده ام اين انكار، عجيب مي‌نمايد، ‌اصل جواب اين است كه اين ازدواج از روي تقيه واضطرار بوده است…….الخ»!!!.

اعتراف چهارم

انصاف هم خوب است. ‌صاحب اصول كافي چندين حديث دركتابش آورده است از جمله **«باب المتوفي عنها زوجها المدخول بها أن تعتد وما يجب عليها: ‌حميد ابن زياد عن ابن سماعه عن محمد بن زياد عن عبدالله بن سنان و معاويه بن عمار عن ابي عبدالله قال: سألته عن المرأة‌ المتوفي عنها زوجها أتعتد في بيتها أو حيث شاءت؟‌ قال: بل حيث شاءت إن عليا لما توفي عمر أتي أم كلثوم فانطلق بها إلي بيته».**‌

«معاويه ابن عمار مي‌گويد از امام صادق پرسيدم زني كه همسرش وفات كند بايد در خانه اش (عده) بنشيند يا هر جايي كه خواست؟ فرمود بلكه هر جائيكه خواست، ‌علي هنگامي كه عمر وفات كرد، ام كلثوم را با خود به خانه خودش برد».‌

اعتراف پنجم

خواننده‌ي عزيز! با بعضي از علماي معاصر تشيع درباره اين ازدواج صحبت كردم،‌ از بهترين ردودي كه آنان براي توجيه اين ازدواج نوشته اند رد قاضي محكمه‌ي اوقاف و مواريث شيخ عبدالحميد الخطي در قطيف عربستان كه نماينده چندين مرجع بزرگ تقليد در عربستان سعودي است مي‌گويد:

‌«و اما اينكه قهرمان اسلام امام علي عليه السلام دخترش ام كلثوم را به ازدواج عمر در آورده جاي تعجب ندارد، زيرا رسول گراميص براي هر فردي از مسلمين أسوه‌ي ‌حسنه‌ هستند، ‌ايشان با ام حبيبهل دختر ابوسفيان ازدواج كردند، در حاليكه شخصيت ابو سفيان در برابر عمرب اصلا قابل مقايسه نيست!.

‌اينكه درباره ازدواج عمر با دختر علي اظهار ترديد مي‌شود هيچ توجيهي ندارد،‌ و اما اين گفته شما كه عمر با جني ازدواج كرده! يا جني به شكل ام الكثوم در خانه عمر رضي الله عنه بوده! هم خنده دار و هم گريه آور است، و بقدري مسخره است كه ارزش ذكر كردن هم ندارد اگر قرار باشد دنبال اينگونه چرندها بگرديم بسيار است!».

شيخ پيرامون بحث مورد نظر يعني نقش مصاهره در پيوندهاي اجتماعي چيزي نگفته و حتي اشاره اي نكرده،‌كه اينگونه پيوند اجتماعي در واقع جز با قناعت و باور تحقق نمي‌يابد، ‌و در آن دلالت روشن و آشكاري بر محبت و أخوت و الفت بين دو خانواده عروس و داماد وجود دارد.

خواننده‌ي عزيز! بر شما پوشيده نيست كه بين ازدواج مرد مسلمان با زن اهل كتاب و بين ازدواج مرد اهل كتاب با زن مسلمان چقدر فرق آشكار وجود دارد، كه اولي جايز و دومي‌ناجائز است،‌ دقت كنيد.

خلاصه

مصاهره بين صحابه رسول اللهص بسيار روشن و آشكار است بويژه بين خاندان علي با خاندان خلفاي راشدين كما اينكه مصاهره بين بني اميه و بني هاشم قبل از اسلام و بعد از اسلام بسيار معروف است، كه بارزترين آن ازدواج رسول اللهص با دختر ابو سفيان است.

‌مقصود ما در اينجا اشاره به دستاوردهاي رواني و اجتماعي مصاهره بود كه از بزرگترين و بارزترين آن محبت بين طرفين مصاهره است. اميدواريم همين مقداري كه بعرض رسانديم كافي باشد.

‌مطلب سوم

دلالت ستايش

خواننده‌ي گرامي! ‌آيا اتفاق افتاده كه شما در غربت و به دور از خانواده و خويشاوندان يا اصلا دور از شهرخودتان با عده اي همدرد زندگي كرده باشيد؟ اين سالهاي غربت را چگونه گذرانديد؟‌ آيا در فقر و تنگدستي زندگي كرديد؟يا با اين ياران همدرد و همسفر كه صرفاً بر اساس عقيده يعني پيوند محكم عقل وعاطفه با هم جمع شده بوديد، چگونه زندگي مي‌كرديد؟.

نظر شما درباره كسي كه تمام اين شرايط دشوار را گذرانده چيست؟ حالا بياييد گروهي را تصور كنيد كه همه با هم يار صميمي و مهربان بوده و در هر سختي و آزمايش در كنار هم بوده اند، ‌بلكه بهترين انسان نمونه‌ي تاريخ محمد مصطفيص با آنان همسفر بوده است.

آري صحابه پيامبرص بويژه سابقين اولين، ‌يعني سبقت گيرندگان در ايمان چنين زندگي اي را آزموده اند، زندگي اجتماعي آنان يك نمونه منحصر به فرد در تمام تاريخ بشر است، كسي كه آشنايي اندكي با سيرت معطر رسول گراميص داشته باشد اين حقيقت را به روشني در مي‌يابد.

نگاهي به گذشته

خواننده‌ي گرامي!‌ شما در حاليكه اين صفحات را مي‌خوانيد، تصور كنيد در آن برهه از تاريخ بسر مي‌بريد. هنگامي‌كه پيامبرص در مكه و در دار ارقم بودند ودعوت پنهاني بود سپس هنگامي‌كه اسلام پا گرفت و آشكار شد،‌ سپس هنگامي‌كه صحابه جانبازشان طبق دستور نبوي و الهي عازم سفر هجرت و غربت به حبشه و سپس به مدينه طيبه گرديدند و تمام مال و دارايي و وطن و بستگانشان را رها كردند.

تصور كنيد كه در آن شرايط سخت، ‌راههاي دور، يا با شتر و يا پياده،‌ گرسنگي، ترس، محاصره،‌ هشت صد كيلومتر راه پياده تا تبوك در هواي گرم و سوزان، ‌نبردهاي تاريخ ساز و پيروزي آفرينِ بدر و أُحُد و خيبر و خندق و حُنَيْن و تبوك و پيش از آن مكه و..

اكنون آثار رواني اين زندگي پر ماجرا را تصور كنيد، ‌به نظر شما چه جوّي از دوستي و محبت و جانفشاني و صميميت بر آنان حاكم بوده است، فراموش نكنيد كه در تمام اين سفر طولاني رسول گراميص با آنان همراه بوده، نه تنها همراه بلكه رهبر و فرمانده و استاد و معلم و مربي آنان بوده‌اند.

همچنين در ذهن داشته باشيد كه وحي از سوي پروردگار آسمانها و زمين بر رهبرِ اين گروهِ نمونه‌ي تاريخ، رسول بزرگوار اسلامص همواره سرازير بوده، ‌درباره اينها دقت كنيد، ‌دلهايشان چگونه با قلب پاك و پر نور پيامبرص پيوند خورده بوده است.

‌تصور كنيد گروهي،‌ جماعتي، ‌دسته اي، ‌جامعه‌اي كه دلهايشان بر اساس محبت خدا و پيامبرص با هم جمع شده،‌ و شخص گرامي پيامبرص با پشتوانه وحي به تربيت وسرپرستي آنان مشغول بوده، ‌وهمواره بر سفره افتخار نزول قرآن گرد هم مي‌نشسته اند، ‌چنين گروهي،‌ چنين دسته اي، چنين انجمني چه حال و هوايي داشته اند. بخشي از اين فضاي آكنده از عاطفه و صميميت و سرشار از محبت و فداكاري و جان نثاري را در اول كتاب آورده ايم.

بدون شك آنچه مي‌توانسته بر چنين جامعه اي حاكم باشد محبت و خونگرمي‌ و يكدلي بوده است.

گواهي قرآن (1)

خداوند متعال از پديد آوردن اين لاله زار وحدت و محبت چنين مي‌فرمايد:

﴿﴾ [آل عمران: 103].

«بياد آوريد نعمت خداوند را برخود، ‌هنگامي كه با هم دشمن بوديد و خداوند درميان دلهاي شما الفت انداخت كه در نتيجه‌ي (اين) نعمتِ خداوند، با هم برادر شديد».

لطفاً كمي دقت كنيد، ‌خداوند متعال گواهي مي‌دهد كه در ميان دلهاي صحابه رسول اللهص الفت و محبت انداخته، ‌اين اكرام و انعام و احساني از جانب خداوند بر صحابه‌ي نازنين رسول اللهص است كه هيچ كس نمي‌تواند مانع اين فضل و احسان گردد.

آري پيش از باريدن باران رحمت اسلام و صحبت و هم نشيني با پيامبرص دو قبيله اوس و خزرج با هم دشمن بودند، و آتش جنگ، همواره در ميانشان زبانه مي‌كشيد،‌ اما خداوند متعال اين دشمني را از بين برد و بجايش محبت و همدلي و صميميت نشاند.

گواهي قرآن (2)

خواننده‌ي گرامي! بر فرض اگر شما در باره‌ي صحابه پيامبرص چيزي در دل داريد چه ضرري ميكنيد اگر نسبت به اين عزيزان و پاكان حسن ظن پيدا كنيد؟ بويژه اينكه گواهي از طرف پروردگار دانا و تواناي آنان مكرراً صادر شده و بارها رب سبحان ياد آور شده كه او بر آنان احسان فرموده، و دلهاي آنان را به يكديگر پيوند الفت و محبت زده، و آنان بر اثر اين لطف و احسان خداوند با يكديگر برادر شده اند،‌ دلهايشان صاف و پاك و سرشار از الفت و محبت گرديده است.

بايد دانست كه **«‌العبرة‌ بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»** عموم حال صحابه رضوان الله عليهم اجمعين چگونه بوده است آيه كريمه ذيل دال بر اين عموم است:

**﴿** ﴾[الأنفال: 62].

«و اگر بخواهند ترا فريب دهند، بدان كه خداوند تو را كافي است. هم اوست كه با ياري دادنش و با مؤمنان به تو توان داد».

خواننده‌ي گرامي! آيه كريمه را مجدداً تلاوت كنيد، ‌و دقت كنيد‌،‌ معني آنرا هم دوباره بخوانيد و دقت كنيد،‌ خداوند متعال فضل خودش را بر پيامبرشص بياد مي‌آورد،‌ فضل او تعالي چيست‌؟ تاييد و نصرت و ياري از جانب خودش و بوسيله‌ي مؤمنان،‌كدام مؤمنان؟.

‌كساني كه خداوند در ميان دلهاي آنان الفت و محبت انداخته،‌ دقت كنيد خيلي مهم است كه اگر پيامبرص تمام آنچه در زمين از مال و ثروت و امكانات وجود دارد بكار مي‌انداخت هرگز نمي‌توانست در ميان دلهاي آنان الفت و محبت بيندازد،‌ صاحب فضل و احسان فقط خداوند است كه اين كار را كرد.

‌اما متأسفانه با وجود دهها وصدها آيه و حديث و شواهد تاريخي وعقلاني، هستند كساني كه تحمل اين فضاي صميمي و سرشار از عشق و عاطفه را در ميان اصحاب پيامبرص ندارند،‌ وگويا قسم خورده اند كه بايد با تمام اين نصوص صريح قرآ‌ن مخالفت كنند، و هر جور شده ثابت كنندكه فضاي عمومي درجامعه‌ي صحابه رضي الله عنهم اجمعين فضاي كينه و عداوت و دشمني بوده است!.

عجيب است خداوند عالم الغيب و از همه چيز خبردار مكرراً مي‌فرمايد كه او در ميان دلهاي آنان ُالفت و محبت انداخته، ‌و آنان را با هم برادر گردانيده، ‌از برادر هم نزديك تر «رحماء‌ بينهم» شده اند، ‌با اين وجود داستانها و افسانه هاي زيادي جعل شده، و تا امروز هم به مُد روز نقاشي مي‌شود و به خورد مسلمين داده مي‌شود كه آنان با هم دشمن بوده اند!!.

گواهي قرآن (3)

چقدر بسيار است آياتي كه از صحابه رضي الله عنهم ستايش مي‌كند، و چقدر زياد است آياتي كه اوصاف و افعال آنان را بيان مي‌دارد، ‌از جمله ايثار و فداكاري كه ثمره طبيعي الفت و محبت فوق العاده است در آيه ذيل انعكاس يافته است كه خداوند دانا و آگاه مي‌فرمايد:‌

﴿﴾ [الحشر: 8].

«آن [فيء] خاص بينوايانِ هجرت كرده اي است كه از خانه هايشان و اموالشان رانده شده اند. از خداوند فضل و خشنودي مي‌جويند و [دين] خدا و رسولش را ياري مي دهند. هم اينانند كه راستگويند».

نمونه هايي كه ذكر گرديده مي تواند اشاره اي باشد به نصوص فراوان قرآن كه از صحابه پيامبرص مدح و ستايش مي كند،‌ ما به همين قدر كه بر محبت و صميميت بين آنان دلالت داشته باشد و وجود آنرا ثابت كند،‌ اكتفاء كرديم.

‌روشن است كه اين الفت و محبت و گرم جوشي و صميميت در اعماق دلهاي پرنور صحابه ريشه داشته است، ‌و همچنانكه مي‌دانيد صفات والايي همچون ايثار و فداكاري و اخوت و برادري، ‌دوستي و صميميت،‌ و پيوند پر عاطفه‌ي الفت و محبت همگي با آيات صريح قرآ‌ن ثابت شده كه مجموعاً فضاي سرشار از محبت بين صحابه را ترسيم مي‌كند آيات فراواني پيرامون اين صفات آمده است،‌ در آيه گذشته اگر دقت كنيد مي‌بينيد كه در آن اثبات محبت انصار با مهاجرين است همچنين درآيه آخر سوره فتح دقت كنيد.

يك داستان جالب

اينك داستان ذيل را كه علي اربيلي در كتابش كشف الغمه نقل كرده ملاحظه فرمائيد، از امام زين العابدين علي ابن حسين عليهم السلام روايت است كه فرمود:

(‌عده اي از مردم عراق خدمت حضرت آمدند، و از ابوبكر و عمر در محضر ايشان نكوهش كردند،‌ وقتي صحبتشان تمام شد، فرمود ممكن است به من بگوئيد كه آيا شما از مهاجرين اولين هستيد؟كه خداوند درباره‌ي آنان فرموده:

﴿ ﴾ [الحشر: 8].

گفتند خير. فرمود: پس شما از آنهايي هستيدكه خداوند در باره‌ي آنان فرموده:

﴿ ﴾ [الحشر: 9].

گفتند: خير. ‌فرمود: پس وقتي اعتراف كرديد كه از دو گروه اولي نيستيد من گواهي مي‌دهم كه شما از كساني هم نيستيد كه خداوند درباره آنان مي‌فرمايد:

﴿ ﴾ [الحشر: 10].

بلند شويد از پيش من بيرون برويد خداوند شما را به سزايتان برساند. **«اخرُجوا عَنِّي فَعَلَ اللهُ بِكُمْ»**.

اين است دانش و درك امام زين العابدين عليه السلام و موضع ايشان نسبت به صحابه و ياران رسول خداص قابل ذكر است كه ايشان جزو تابعين بشمار مي‌آيند.

‌ در مورد ستايش صحابه از يكديگر مطالب فراواني در كتابها، اعم از كتب شيعه و سني وجود دارد.

گواهي نهج البلاغه

كساني كه نهج البلاغه را مطالعه كرده باشند مي‌دانند كه سخنان بسياري با صراحت و كنايه درباره ستايش از صحابه پيامبرص وجود دارد، ‌ما اينك يك مورد را انتخاب كرديم، چون كه در آن از قرآن كريم استدلال شده بود.حضرت علي مرتضي عليه السلام مي‌فرمايد:

**«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍص فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ»**.

«همانا ياران پيامبرص را ديدم، كسي را نمي‌بينم كه همانند آنان باشد. روز را ژوليده مو وگرد آلود به شب مي‌رساندند؛ و شب را به نوبت، در سجده يا قيام به سر مي‌بردند.

گاه پيشاني بر زمين مي‌سودند وگاه گونه بر خاك، از ياد معاد چنان نا آرام مي‌نمودند كه گويي بر پاره‌ي آتش ايستاده بودند. ميان دو چشمشان چون زانوي بزان پينه بسته بود، از طولاني ماندن در سجود. اگر نام خدا برده مي‌شد چندان ميگريستند كه گريبانهايشان تر مي‌گرديد، ومي‌لرزيدند چنانكه درخت، روز تندباد مي لرزد، از كيفري كه بيم آن داشتند يا اميدي كه تخم آن در دل مي‌كاشتند».

سخنان علي پيرامون صحابه فراوان است. اگر نقل كنيم بطول مي‌انجامد، نوه‌ي ايشان امام زين العابدين كتاب هايي دارند كه درآنها براي صحابه دعا شده و از آنان ستايش به عمل آمده است: (ظاهراً اشاره به صحيفه سجاديه است). هركدام از ائمه اهل بيت† را كه ملاحظه كنيد اقوال فراواني درباره صحابه و ستايش از آنان دارند، روايات فراواني آمده كه در آنها صراحتاً از خلفاي راشدين و امهات المؤمنين ستايش بعمل آمده است كه اگر جمع آوري شود «مثنوي هفتاد من» خواهد شد.

ثقل اكبر و اصغر

خواننده‌ي گرامي! با اينكه سعي داشتم مختصر بنويسم ظاهراً مطلب طولاني شد، از شما پوزش مي‌طلبم، و از خداوند مهربان مي‌خواهم كه به همه مان توفيق استفاده عنايت فرمايد،‌ لطفا كمي‌ديگر هم تحمل كنيد،‌ مطلب دارد تمام مي‌شود فقط ‌بحث كوچكي پيرامون منزلت اهل بيت از ديدگاه اهل سنت باقي است، تا روشن شود كه آنها چقدر حريصند كه به ثقل اكبر يعني قرآن كريم چنگ بزنند كما اينكه به ثقل اصغر يا اهل بيت رسول اللهص چنگ مي‌زنند كه همان عترت طاهره است.

متأسفانه در طول قرنهاي متمادي طوري جوسازي شده كه گويا اهل سنت نه تنها هيچ علاقه اي به اهل بيت پيامبر ندارند؛ بلكه نعوذ بالله با آنها دشمن هم هستند!!

نفرين خدا و پيامبر و فرشتگان بر كسي باد كه خود را مسلمان بنامد و در عين حال دشمن اهل بيت پيامبر هم باشد.البته فرق است بين اينكه انسان به آن الگوهاي ايمان و تقوا محبت داشته باشد؛ و اينكه آنان را از مقام شامخ شان پايين تر بياورد و خداي نكرده درباره‌ي آنان دچار غلو و افراط گردد.

اين مسأله خود موضوع مستقلي است كه نياز به بحث دارد،‌ همين قدر كه ذكر كرديم براي تفهيم اين موضوع كافي است. بنابر اين شفقت و رحمت و الفت و محبت بين تمام صحابه پيامبرص كه شامل خود ايشان و اهل بيت حضرت نيز مي‌شود بويژه اصحاب كساء‌ (عبا)† معروفتر از آنست كه بر كسي پنهان باشد.

اهل سنت و اهل بيت

تعريف اهل بيت

وقتي گفته مي‌شود «اهل بيت»، يعني اهل و خانواده شخص، و **«التأهل»** يعني ازدواج كردن. و **«آل بيت»** يعني ساكنان خانه،‌ و اهل اسلام يعني پيروان دين اسلام.

و اما اهل چنانكه در معجم مقاييس اللغة آمده **«آل الرجل»** يعني اهل او و **«آل الله و رسوله»** يعني اولياء و دوستان خدا و پيامبر، ‌اصل كلمه اهل بوده، سپس هاء به همزه تبديل شده **«آأل»** وقتي دو تا همزه پي در پي آمد دومي به الف مبدل شد، و غالبا اين كلمه مضاف نمي شود مگر جائيكه كه دلالت بر شرف داشته باشد. مثلا گفته نمي‌شود «آل الحائك» برخلاف اهل كه چنين نيست، ‌مي‌توان گفت**«أهل الحائك»**.

و **«بيت»** شخص عبارت از خانه و شرف اوست.اگر مطلقاً «البيت» گفته شود منظور خانه كعبه است، ‌زيرا كه دلهاي مؤمنان به او ميل دارد، و نفسها در آن آرامش پيدا مي‌كند،‌ زيرا كه قبله است، ‌اگر به اصطلاح عصر جاهلي اهل بيت گفته شود منظور ساكنان مخصوص آن خانه است و اما بعد از اسلام اگر مطلقاً اهل بيت گفته شود منظور اهل بيت پيامبرص است.

آل رسول كيست؟

علماء‌ در باره تشخيص دقيق اهل بيت رسول اللهص اختلاف نظر زيادي دارند، كه مشهور ترين آن عبارت است از اينكه اهل بيت:‌

1. كساني‌ هستند كه صدقه برآنان حرام گرديده است.‌ اين رأي‌جمهور است.
2. اولاد پيامبرص و همسران ايشان است، ‌اين رأي ابن العربي در احكام القرآن است كه از آن دفاع كرده است،‌ بعضي بر همين رأي هستند اما همسران حضرت را داخل نمي‌دانند.
3. آل پيامبرص كساني هستند كه تا روز قيامت از ايشان پيروي مي‌كنند، ‌امام نووي در شرحش بر صحيح مسلم و صاحب انصاف از اين ديدگاه دفاع كرده اند.
4. بعضي علماء‌ هم آل را منحصر به پرهيزگاران از پيروان مصطفيص دانسته‌اند.

پرسش: كسانيكه از صدقه محروم شده اند چه كساني هستند؟.

پاسخ: بني هاشم و بني عبدالمطلب، ‌اين قول راجح و رأي جمهور است.

1. بعضي علماء آنها را فقط منحصر به بني هاشم دانسته‌اند.
2. مراد از آل رسولص از ديدگاه شيعيان امامي اثناعشري فقط دوازده امام است (به اضافه حضرت فاطمهل هيچ كس ديگري را در آن داخل نميدانند.) گروهاي مختلف تشيع از اهل بيت تعريفهاي متفاوتي دارند. قول راجح همان قول اول است.

عقيده اهل سنت در قبال اهل بيت

هيچ كتابي از كتب اعتقادي اهل سنت نيست كه در آن ذكري از اهل بيت رضوان الله عليهم اجمعين نباشد، بدليل اهميتي كه دارد علماء آنرا جزو مسائل اعتقادي شمرده‌اند، و درباره آن كتابها نوشته اند. خلاصه‌ي عقيده‌ي اهل سنت را در اين زمينه شيخ الاسلام ابن تيميه در عقيده‌ي واسطيه نگاشته است، با اين كه اين كتاب بسيار مختصر است مي‌نويسد: اهل سنت اهل بيت پيامبرص را دوست مي‌دارند و با آنان موالات مي‌ورزند، و وصيت و سفارش پيامبرص كه فرمودند:

**«أذكِّرُكم الله في أهل بَيتي، أذكركم الله في أهل بيتي»** را درباره آنان بجاي مي‌آورند .

همچنين رسول خداص هنگامي كه عمويشان عباس خدمت ايشان شكايت كرد كه بعضي قريشي ها با بني هاشم جفا مي‌كنند فرمودند:

(قسم به ذاتيكه جانم در دست اوست هرگز مؤمن نمي‌شوند تا اينكه شما را بخاطر خدا و بخاطر خويشاوندي با من دوست بدارند).

و فرمودند:

«خداوند از ميان همه مردم خاندان اسماعيل و از ميان آنان كنانه و از كنانه قريش و از قريش بني هاشم و از ميان بني هاشم مرا برگزيد».

به همين نص اكتفا مي‌كنيم آنهم از امامي كه بعضي برادران شيعه با او عداوت خاصي دارند. از كتاب منهاج السنة او كه رد بر يكي از علماي شيعه بنام ابن مطهر حلي نوشته است.

حقوق اهل بيت

1ـ حق محبت و موالات

خواننده‌ي گرامي! همچنانكه استحضار داريد محبت هر مسلمان يك واجب شرعي است، و اما آنچه بويژه درباره محبت اهل بيت پيامبرص به عرض رسانديم اختصاصاً به اين ذريه‌ي طاهره تعلق مي‌گيرد كه هيچ كس ديگر با آنان شريك نيست، زيرا پيامبرص فرمودند: **«لقرابتي»**.

محبت عمومي كه با همه مسلمين واجب است همان برادري ايماني و دوستي براساس ايمان و عقيده است كه جنبه عمومي دارد، زيرا هر مسلمان با مسلمانان ديگر برادر است كه اهل بيت را نيز شامل مي‌شود، اما پيامبرص براي خويشاوندان خودشان نوعي محبت خاص در نظر گرفتند، فقط بخاطر قرابت و خويشاوندي شان، با آن حضرتص، چنانكه خداوند مي‌فرمايد:

﴿﴾‌ [الشورى: 23].

«بگو بر رساندن آن مزدي از شما درخواست نمي‌كنم، ولي بايد در ميان خويشاوندان دوستي پيشه كنيد(و حقّ خويشاوندي مرا به جاي آوريد)».

معني حديث گذشته معني همين آيه كريمه است كه البته بعضي مفسّرين گفته اند: (تحبوني لقرابتي فيكم) زيرا پيامبرص با همه قبائل قريش خويشاوندي داشتند منظور اينكه محبت و دوستي و احترام اهل بيت به جهت قرابت آنان با رسول اللهص ثابت است و اين غير از محبت و دوستي عمومي با ساير مسلمين است.

2ـ حق درود بر آنان:

همچنين است درود فرستادن بر آنان چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

**﴿** ﴾ [الأحزاب: 56].

«بي‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پيامبر درود مي‌فرستند. اي مؤمنان (شما نيز) بر او درود بفرستيد و چنانكه بايد سلام بگوييد».

امام مسلم در صحيحش از أبي مسعود أنصاري روايت مي‌كند كه فرمود:

«در مجلس سعد ابن عباده بوديم كه پيامبرص پيش من آمد بشرابن سعد از ايشان پرسيد اي رسول الله، خداوند متعال به ما دستور داده كه برشما درود بفرستيم چگونه درود بفرستيم؟.

پيامبرص خاموش ماندند، تاجائيكه كه آرزو كرديم كه كاش نمي‌پرسيديم، سپس فرمودند، بگوئيد:

**«اللهم صلِّ عَلَي محمد و عَلَي آل محمد كما صَلَّيْتَ علي ابراهيم و بَارِكْ علي محمد و علي آل محمد كَمَا بَارَكْتَ عَلَي ابراهيم عَلَي العَالَمِينَ إنّك حَميدٌ مَجيدٌ»**.

سلام را كه مي‌دانيد.

حديث ابي حميد ساعدي كه متفق عليه است نيز شبيه همين حديث است، ‌دلائل در اين زمينه بسيار است،‌ ابن قيم رحمة الله عليه مي‌فرمايد: اين حقي است كه اختصاصاً به آنها تعلق مي‌گيرد. در اين باره بين ائمه اختلافي نيست.

3ـ حق خمس

همچنين از حقوق آنان خمس است چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:‌

**﴿** ﴾[الأنفال: 41].

«و بدانيد كه آنچه از هر غنيمتي كه به دست آوريد- اگر به خداوند و آنچه روز فرقان، روزي كه دو گروه به هم رسيدند، بر بنده‌ي خود نازل كرديم ايمان داريد - يك پنجمش از آنِ خدا و رسولِ (او) و خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است. و خداوند بر هر كاري تواناست».

و احاديث در اين باره زياد است اين سهم خاص به ذوي القربي است كه بعد از وفات رسول اللهص نيز بنا بر قول جمهور براي آنان ثابت است.

حقوق اهل بيت بسيار است، كه به مهمترين آن اشاره كرديم، مستحق اين حقوق كسي است كه داراي شرائط آن باشد، از جمله اينكه مسلمان باشد، ‌نسبش ثابت باشد، و نيكوكار باشد، رسول خداص همواره از اين كه فقط به نسب تكيه شود برحذر مي‌داشتند،‌ لذا پيامبرص فرمودند:‌

**«يا معشر قريش، اشتروا أنفسكم من الله، لا أغني عنكم من الله شيئا،‌ يا عباس ابن عبد المطلب لا أغني عنك من الله شئيا يا صفيه عمة رسول اللهص لا أغني عنك من الله شيئا، ‌يا فاطمة بنت محمد سليني من مالي ما شئت لا أغني عنك من الله شيئا»**.

«اي قريشيان! خود را از خدا بخريد كه من نمي‌توانم ذره اي از عذاب خدا را از شما دفع كنم، اي عباس بن عبدالمطلب! من نمي‌توانم ذره اي از عذاب خدا را از تو دفع كنم، اي صفيه عمه‌ي رسول خدا ! من نمي‌توانم چيزي از عذاب خدا را از تو دفع كنم، اي فاطمه دختر محمد! از مال دنياي من هر چه مي‌طلبي از من بطلب، اما چيزي از عذاب خدا را نمي‌توانم از تو دفع كنم».

وآنچه درباره ابولهب نازل شده نيز معروف است.

اهل سنت و نواصب

از ديدگاه ما اهل سنت هرگاه بخواهيم از مكانت و منزلت رسول خداص سخن بگوئيم حتماً بايد از نواصب سخن بگوئيم.

«نصب» در لغت بر پا داشتن و بلند كردن چيزي را گويند، از همين باب است ناصبه‌ي‌ جنگ و بديها، يعني جنگ افروز، در قاموس آمده است نواصب و ناصبه و اهل نصب كساني هستند كه بغض علي عليه السلام را دين مي‌دانند، زيرا كه «نصبوا له» يعني با او دشمني كردند. اين به اعتبار اصل است، بنا بر اين هر كسي كه با اهل بيت† دشمني كند نواصب به شمار مي‌آيد.

خواننده‌ي گرامي! سخن علماي اسلام در مورد ستايش از امير المؤمنين علي و فرزندانش رضي الله عنهم و عليهم السلام صريح و آشكار است، و عقيده ما اين است كه انشاء الله علي و حسن و حسين† در بهشت جاويدان خواهند بود، اين امر بحمدالله بسيار روشن و آشكار است.

نصب بهانه اختلاف

در اينجا بايد به موضع اهل سنت در قبال نواصب اشاره كنيم و اينكه اهل سنت همواره از نواصب اعلان بيزاري كرده اند و ميكنند، اين مسئله‌ي بسيار مهمي است، زيرا همواره يكي از بزرگترين و مؤثرترين اسباب اختلاف در ميان امت اسلامي بوده است.

متأسفانه گروهي وجود دارد كه از اين گونه موارد سوء استفاده مي‌كنند. لذا در هر فرصتي از اين مسئله به گونه اي سخن ميگويند كه اختلاف عميق تر و دامنه دارتر مي‌شود، در حاليكه همه اين تافته ها و بافته ها جز دروغ و تهمت و بهتان چيزي نيست.

مثلا يكي اهل سنت را متهم مي‌كند كه نسبت به علي و فرزندانش ديدگاه خوبي ندارند، و آنگاه لجام زبانش را باز مي‌گذارد تا هر چه مي‌تواند دروغ ببافد،‌ و تا ميتواند داستانها و افسانه هاي تخيلي اش مبني بر بغض اهل سنت نسبت به علي عليه السلام را رديف كند.

يك افسانه تفرقه انگيز

عجيب تر اينكه اخيراً افسانه شهادت حضرت فاطمه را بافته اند و پر و بال مي‌دهند، واقعاً خنده آور است، وبعيد نيست كه عده اي مؤمن و مخلص به اهل بيت† اين چرنديات را باور كنند،‌ راستي هم حق دارند. وقتي كسي مطالعه ندارد و به منابع دسترسي ندارد، با علماء و روشنفكران طرف مقابل يا حد اقل بي طرف، آشنايي و رابطه ندارد از كجا بداند كه اين داستانها و افسانها مشتي دروغ است؟.

در حاليكه اهل سنت درباره فضائل اهل بيت احاديث فراوان روايت مي‌كنند. شايد هيچ كتابي از كتب حديث اهل سنت نباشد كه در آن از فضائل و منزلت اهل بيت حديث روايت نشده باشد.

ديدگاه شيخ الاسلام

خواننده‌ي گرامي! ديدگاه اهل سنت درباره نواصب روشن است، ما در اينجا فقط به نقل ديدگاه يكي از علماي اهل سنت كه بعضي شيعيان او را بدترين دشمن خود مي‌دانند اكتفا مي‌كنيم، شايد كتاب ايشان بزرگترين دائرة المعارف اهل سنت در موضوع اختلاف شيعه و سني باشد.مي‌فرمايد:‌

**«‌وكان سب علي ولعنه من البغي الذي استحقت به الطائفة أن يقال لها الطائفة الباغية»**.

«دشنام و لعن علي چنان بغاوت وسركشي بزرگي بود كه كساني كه مرتكب آن شدند به آنها گروه ياغي گفته شد».

روايت امام بخاري

چنانكه امام بخاري در صحيحش از خالد الحذاء از عكرمه روايت مي‌كند كه گفت عبدالله ابن عباس به من و پسرش علي فرمود: نزد ابوسعيد برويد، و حديثش را گوش كنيد، ديديم او در باغي است كه دارد آنرا ترميم مي‌كند، ردايش را به خود پيچاند، سپس شروع به حديث گفتن نمود، تا وقتي‌كه سخن به ساختن مسجد رسيد فرمود:

ما هر كدام يك خشت مي‌برديم عمار دوتا دوتا مي‌برد، تا پيامبرص او را ديدند شروع به تكاندن خاك از او كردند و فرمودند:

**«ويح عمار! تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلي الجنة ويدعونه إلي النار»**.

«افسوس كه گروه ياغي عمار را مي‌كشد، او آنها را به بهشت مي‌خواند و آنها او را به دوزخ مي‌خوانند».

راوي مي‌گويد عمار مي‌گفت (أعوذ بالله من الفتن) « از شر فتنه ها به خداوند پناه مي‌جويم».

روايت امام مسلم

امام مسلم نيز آنرا از ابو سعيد روايت كرده مي‌فرمايد: كسي به من حديث گفته است كه از من بهتر است، ابوقتاده مي‌فرمايد: پيامبر خداص هنگامي‌كه عمار داشت خندق حفر مي‌كرد در حالي كه دستشان را برسرش مي‌كشيدند فرمودند:

**«بؤس ابن سمية تقتله فئة باغية»** «افسوس كه گروهي ياغي ابن سميه را مي‌كشد».

همچينن امام مسلم از ام سلمه رضي الله عنها روايت كرده كه پيامبرص فرمودند:

**«تقتل عماراً الفئة الباغية»** ـ «گروه ياغي عمار را خواهدكشت».

علي بر حق بود

اين حديث بر صحت امامت علي و وجوب اطاعت از او نيز دلالت مي‌كند. و اينكه هر كس به طاعت او دعوت مي‌كند به سوي بهشت دعوت مي‌كند، و هر كس به جنگ با او دعوت مي‌كند حتي اگر تاويل كند به دوزخ دعوت مي‌كند.

كما اينكه اين دليل است كه جنگ با علي جائز نبود. بنا بر اين كساني كه با او جنگيده اند، اگر تأويل كرده اند مخطئ و اگر تاويل نكرده اند ياغي هستند، و اين صحيح ترين قول از دو قول اصحاب ماست، يعني حكم به خطا رفتن كساني كه با علي جنگيده اند و اين مذهب أئمه‌ي فقه است كه بر اين اساس مسائل جنگ با باغيان تأويل كننده **«بغاة المتأولين»** را استنباط كرده اند.

لعنت بر قاتل امام حسين

در اين جمله‌ي شيخ الاسلام دقت كنيد بعد از اينكه ديدگاههاي اهل سنت را درباره يزيد بيان مي‌كند و مفصل مسأله را شرح مي‌دهد، و اختلاف نظرها را بيان مي‌كند مي‌نويسد:

**«وأما من قتل الحسين أو أعان علي قتله أو رضي بذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين»**.

«هر كس حسين را به شهادت رسانده يا در قتل او كمك كرده يا به آن راضي بوده لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد».

آيا با وجود اين ديدگاههاي روشن و واضح اهل سنت، باز هم عده اي عالم نما ! حق دارند اهل سنت را متهم كنند كه نواصب هستند؟!.

علاج وسوسه

برادر عزيز وخواهر گرامي! ممكن است با خواندن اين كتاب پرسشهاي بسياري در ذهن شما پيدا شده باشد،‌ كه در تاريخ به ثبت رسيده، مانند جنگ صفين و جمل كه بين صحابه رضي الله عنهم اتفاق افتاد،‌ زيرا در هر دو طرف عده اي از آنان وجود داشت. اما بيشتر با علي بودند به اضافه‌ي افراد خانواده ايشان، خودم و شما را به خواندن و تدبر در اين آيه كريمه دعوت مي‌كنم:

**﴿ ﴾** [الحجرات: 9- 10].

«و اگر دو گروه از مؤمنان با يكديگر بجنگند كنند، بين آن دو گروه آشتي بر قرار كنيد، آنگاه اگر يكي از آن دو گروه، بر ديگري تجاوز كرد، با گروهي كه تجاوز گر است تا هنگامي كه به حكم خدا بر گردد، بجنگيد. پس اگر برگشت به عدل بين آن دو گروه آشتي بر قرار كنيد و به داد بكوشيد.

بي گمان خداوند دادگران را دوست مي‌دارد. جز اين نيست كه مؤمنان برادرند. پس بين دو برادر خود صلح بر قرار كنيد و از خداوند بترسيد، تا مشمول رحمت او قرار گيريد».

در اين آيه خداوند با وجود جنگ ميان آنان، همه را مؤمن خوانده، آيه صريح و روشن است و نيازي به حاشيه و تفسير ندارد،‌ بنا بر اين با وجودي كه بين آنان جنگ درگرفته طبق گواهي قرآن همه آنها نه تنها مسلمان كه مومن هستند.

همچنين آيه كريمه: **﴿** ﴾ [البقرة: 178]. در حاليكه اين آيه درباره‌ي قتل عمد است، خداوند متعال اخوت و برادري را بين قاتل و اولياي متقول ثابت كرده است، و جنايت قاتل با وجودي كه يك جنايت خطرناك است و شديدترين عقوبت براي آن در نظرگرفته شده، اما آنان را از دائره‌ي ايمان خارج نكرده است.

بنابر اين به گواهي قرآن قاتل و اولياي مقتول با هم برادرند: ﴿﴾ .اين موضوع نياز به كتاب مستقلي دارد كه انشاء الله اميدوارم خداوند هر چه زودتر توفيق اتمام آنرا عنايت فرمايد.

عرض آخر

خواننده‌ي محترم! پس از آنكه لحظاتي را در فضايي عطر آگين و در حال و هوايي سرشار از مهر و محبت با صحابه و اهل بيت رسول الله رضوان الله عليهم أجمعين گذرانديم، و رابطه صميمانه آن گروه أطهار و أخيار را با يكديگر تشخيص داديم، و دانستيم كه آنها چقدر با يكديگر مهربان و صميمي بوده اند، و چقدر الفت و محبت و اخوت در ميان آنان حاكم بوده، و چقدر با يكديگر رابطه خويشاوندي داشته اند، تا جائيكه محبت و الفت فوق العاده آنان را قرآن كريم به روشني ترسيم كرده است، پس بايد بكوشيم و از پروردگار جهانيان بخواهيم كه ما را به راهي كه دوست دارد و مي‌پسندد توفيق عنايت فرمايد، و ما را در زمره‌ي كساني قرار دهد كه خودش پس از ستايش از مهاجرين و انصار درباره آنان فرموده:

**﴿ ﴾** [الحشر: 10].

«وآنان كه پس از اينان آمدند. ميگويند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را كه در ايمان آوردن از ما پيشي گرفتند، بيامرز. و در دلهاي ما هيچ كينه اي در حقّ كساني كه ايمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا تويي كه بخشنده‌ي مهرباني».

دست نياز

به راستي هر چند دليل و برهان قائم شود و دلائل روشن آورده شود، انسان هرگز از پروردگار و مولاي خودش بي نياز نمي‌گردد، ‌خداوند متعال با اينكه پيامبرشص را با معجزات روشن و با قرآن كريم به نور مبين توصيف نموده و با اخلاق نيكو و قوت بيان و فصاحت فوق العاده، پيراسته و منور فرموده، و با اينكه اهل مكه حضرتشص را، از كودكي تا بعثت مي‌شناختند، با اين وجود بسياري از آنان بر كفر و شرك خودشان باقي ماندند، تا اينكه فتح مبين (= فتح مكه) آمد و خداوند بدترين دشمنانش را هدايت كرد و دلهاي تاريك آنان را با نور ايمان منور نمود.

بنابر اين، ما بايد همواره دعا كنيم و با زاري از او توفيق ثبات بر حق و پيروي از حق را بخواهيم،كه هدايت فقط از جانب ذات مهربان اوست.

برادر و خواهر گرامي! بياد داشته باشيد كه شما به آنچه خداوند از شما خواسته مكلف هستيد، و خداوند حتماً از شما حساب خواهد گرفت، مبادا كلام كس ديگري را بر كلام خداوندِ سبحان مقدم بداريد، خداوند قرآن را به زبان عربي مبين (يعني روشن و آشكار) نازل فرموده و آنرا سبب هدايت و شفا براي مؤمنين و سبب كوري و ضلالت براي ديگران قرار داده است، چنانكه ميفرمايد:

﴿﴾ [الفصلت: 44].

«بگو: قرآن براي مؤمنان هدايت و شفاست. و كساني كه ايمان نمي‌آورند در گوشهايشان سنگيني است و آن (قرآن) بر آنان مايه‌ي بي بصيرتي است».

وخداوند شما را موفق بدارد، سعي كنيد كه با هدايت قرآن راه يابيد و هدايت شويد و همواره قرآن را نصب العين خود قرار بدهيد.

خواننده‌ي ارجمند! در پايان به عرض ميرسانيم كه حساب و كتاب همه مخلوقات بر خداوند متعال است،‌ هيچ انساني نمي‌تواند در اين كار نقش داشته باشد، بنا بر اين بي دليل عليه بندگانش حكم صادر نكنيم.

حد اقل حقوقي كه آل و اصحاب جانباز رسول الله كه در قرآن كريم از آنان ستايش بعمل آمده، و در روايات صحيحه نيز نقل گرديده ـ بر ما دارند اين است كه با آنان محبت داشته باشيم، و از هر گونه كينه و عداوت و خداي نكرده لعن و نفرين نسبت به آن الگوهاي ايمان و تقوا بپرهيزيم، در اين رابطه بايد جدي فكر كرد.

از خداوند متعال عاجزانه مي‌خواهيم كه هر گونه كدورتي را نسبت به آل و اصحاب پيامبرشص از دلهايمان بزدايد و حق را بر ما آشكار گرداند، وما را بر شيطان و برنفسهايمان غالب بگرداند، به راستي كه او بر هر كاري تواناست.

پايان ترجمه:

پنجشنبه شب 19 رجب 1423هـ. ق حرم مطهر مدينه طيبه.

ضميمه

جدول مصاهرات

روايتي از امام صادق

شعري از امام شافعي

مصاهرات خاندان هاشمي با بقيه عشره مبشره

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **خاندان هاشمي** | **ديگران** | **منابع** |
| رسول الله ص | عايشه بنت ابوبكر، حفصه بنت عمر، رمله بنت ابي سفيان | تمامي منابع |
| أم كلثوم بنت علي | عمر بن خطاب | مصادر در متن نقل شد. |
| فاطمه بنت حسين ابن علي | عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان | أنساب الطالبين وعمدة الطالب. |
| صفيه عمة رسول اللهص | عوام بن خويلد فرزندشان زبير بن عوام. | تمامي منابع شيعه وسن |
| ام حسن دختر حسن بن علي بن ابي طالب | ابن زبير و پس از كشته شدنش با برادرش يزيد . | منتهي الآمال و تراجم النساء حائري |
| رقيه(ع) بنت الحسن بن علي بن ابي طالب | عمرو بن زبير بن عوام. | منتهي الآمال و تراجم النساء حائري وديگران. |
| حسين الاصغربن زين العابدين | خالده بنت حمزه بن مصعب ابن زبير. | تراجم النساء حائري ص361 |

علاوه بر آنچه ذكر گرديد، اينگونه ازدواجها بسيار است و داستان ازدواج سكينه بنت حسين با مصعب بن زبير مشهور تر از آن است كه نيازي به توضيح داشته باشد، ‌اگر كسي بخواهد اينگونه وصلت ها را جمع كند «مثنوي هفتاد من» خواهد شد.

روايتي از امام صادق

از منصور بن حازم روايت است كه گفت: خدمت امام صادق عليه السلام عرض كردم آيا صحابه رسول الله صلي الله عليه وسلم راستگو بودند يا بر حضرتش دروغ مي‌گفتند؟. فرمود: بلكه راستگو بودند. گفتم پس چرا با هم اختلاف نظر داشتند؟.

فرمودند: مگر نمي‌داني كه شخصي خدمت رسول الله صلي الله عليه و سلم مي‌آمد و مسأله اي مي‌پرسيد و حضرت جواب مي‌دادند، سپس بر حسب نياز جواب ديگري مي‌فرمودند كه جواب اول را منسوخ مي‌كرد، لذا بعضي روايات بعضي ديگر را منسوخ كرده است.

اصول كافي 1/65 كتاب فضل العلم باب (اختلاف الحديث)

شعري از امام شافعي

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **يا أهل بيت رسول الله حبكم يكفيكم من عظيم الفخر أنكم** |  | **فرض من الله في القـرآن أنزلـه من لم يصل عليكـم لا صلاة له** |
| «اي اهل‌بيت رسـول الله محبت شمـا فرضي است از خداوند كه در قرآن نازل فرموده  همين افتخار بزرگ براي شما كافي است كه كسي كه بر شما درود نفرستد نمازش درست نيست». | | |

ديوان امام شافعي رح (ص106)؛ بحارالأنوار23/235

فهرست منابع

1. **قرآن كريم**
2. **بحار الأنوار از ملا باقر مجلسي**
3. **اصول كافي محمد ابن يعقوب كليني.**
4. **تسمية المولود از علامه بكر بن عبدالله أبوزيد.**
5. **صحيح بخارى محمد ابن اسماعيل بخاري**
6. **المحلي از امام ابن حزم ظاهري**
7. **موسوعة فقه علي ابن ابي طالب.** از دكتر رواس قلعه جي. چاپ دار النفائس.
8. مناقب آل ابي طالب از ابن شهر آشوب تحقيق يوسف البقاعي انتشارات ذوي القربي 1421هـ
9. **البداية والنهاية** از ابن كثير دمشقي تحقيق دكتر عبدالله التركي انتشارات دار هجر.
10. **تهذيب الكمال** چاپ اول 1413 **مؤسسة الرسالة تحقيق دكتر بشار عواد معروف.**
11. كشف الغمة: چاپ تهران
12. **الفصول المهمة**
13. **اعلام الوري طبرسي**
14. ارشاد از شيخ مفيد
15. تاريخ يعقوبي
16. تاريخ الامم والملوك از محمد ابن جرير طبري
17. عمدة‌ الطالبين چاپ تهران.
18. **مرآة‌ العقول علامه مجلسي**
19. **سير اعلام النبلاء** از امام شمس الدين ذهبي
20. **فروع كافى** محمد ابن يعقوب كليني
21. **كنزالعمال** از علامه متقي هندي
22. كتاب العين از خليل ابن احمد فراهيدي
23. الصحاح: جوهرى.
24. لسان العرب: ابن منظور.
25. **معجم مقاييس اللغه.**
26. **صحيح مسلم ابن حجاج نيشابوري.**
27. **جلاء الافهام: ابن قيم جوزي.**
28. **المغنى:ابن قدامه مقدسي.**
29. **حقوق آل البيت: شيخ الاسلام.**
30. **مجموع الفتاوى: شيخ الاسلام.**
31. ديوان امام شافعى.